

باز تعریف و کاربست اصول و معیارهای شهرگرایی جدید در راستای ملاحظات بومی شهرها غلامعلی دیزی جانی

دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

محمد رضا رضایی^۱

استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

علی شمس‌الدینی

استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۲

چکیده

در جهت رفع مشکلات ناشی از فرسودگی و زوال مراکز شهری و گسترش افقی شهرها جنبش نوشهرگرایی به وجود آمد. نوشهرگرایی مجموعه‌ای از عوامل توسعه‌ای برای ایجاد جوامع بهینه و جذاب‌تر است. با توجه به مشکلات و مسایل عدیده‌ای که از گسترش افقی و پراکنده شهر شیراز حادث شده است، استفاده از دیدگاه‌های نظری شهرگرایی جدی و نمونه‌های موفق اجرا شده در کشورهای توسعه‌یافته، میتواند در اصلاح و ارایه الگوی بومی شهرسازی موثر باشد. هدف این مقاله باز تعریف و کاربست اصول و معیارهای شهرگرایی جدید در راستای ملاحظات بومی شهر است. سوال اصلی مقاله این است که اصول و معیارهای نوشهرگرایی با توجه به ملاحظات بومی و محلی چگونه قابل تبیین و باز تعریف است؟ روش انجام این مقاله توصیفی تحلیلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی و طراحی کالبدی احداث یک شهرک جدید بر اساس شهرگرایی جدید و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به آن براساس ملاحظات بومی الگوی مناسبی برای شهرسازی به دست دهد.

کلمات کلیدی: شهرگرایی جدید، شهرسازی، شهر شیراز، توسعه شهری.

مقدمه

پس از دهه ۱۹۹۰، نظریه‌های نوینی در زمینه توسعه شهری و برنامه‌ریزی شهری در غرب مطرح شده است. در واقع، تمرکز دوباره بر انسان، فرهنگ‌های محلی و محدودیت منابع محیطی از قبیل زمین، آب و منابع انسانی، اندیشمندان را به سمت دیدگاه‌های جدیدی در موضوع توسعه سوق داده است. تلاش تمامی این نگرش‌ها، محافظت از منابع و جلوگیری از اتلاف منابع و عدم مخاطره آنها برای آیندگان است. جنبش شهرگرایی جدید، هدایت و رهبری نسل پس از مدرن شهرسازان را بر عهده داشته و به دنبال ارتقاء کیفیت زندگی و استانداردهای آن در شهرهای امروزی است (رندل و دیگران، ۱۳۸۷: ۳).

پس از پایان جنگ دوم جهانی با ظهور معماری مدرن و تفکر منطقه‌بندی^۱ و همچنین افزایش تعداد خودروها، الگوی جدید بر اساس ایده منطقه‌بندی در ایالات متحده آمریکا عملی شد. نتیجه این امر، جدایی کاربری‌ها و گسترش افقی شهرها، بوده است. منطقه‌بندی همچنین، عواقب منفی همانند حومه‌های خوابگاهی در اطراف شهرها، افزایش سفرهای درون شهری، صرف زمان و هزینه زیاد حمل و نقل، فقدان مرکز شهری، رعایت نشدن مقیاس انسانی^۲ و ... را به دنبال داشته است (Duany and Zyberk, 2008). لذا پس از دوران زیان بار رواج مدرنیسم در شهرسازی در دهه ۱۹۸۰، بخش کثیری از معماران و شهرسازان آمریکایی در ارتباط با فرسودگی و زوال روز افزون مراکز شهرها و رشد حومه‌های متکی بر وسایل نقلیه و با فاصله زیاد تا مراکز شهری بودند، نگران بودند. در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰، این نارضایتی در قالب ظهور نهضت شهرگرایی جدید تجلی یافت (بصیرت، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

چیزی که تحت عنوان شهرگرایی جدید، نام برده می‌شود، مجموعه‌ای قابل توجه از بحث‌هایی است که هدف آنها، تغییر نظام مند قوانین توسعه و ساخت و ساز در ایالات متحده بود، شروع شد. با برگزاری نخستین نشست در ۱۹۹۳ و سپس انتشار منشور نوشهرگرایی در ۱۹۹۶، این جنبش، رسماً متولد شد. از مهمترین محورهای بحث‌های نوشهرگرایی، بی‌مکانی حومه‌های مدرن، نابودی مراکز شهری، افزایش تبعیض نژادی، اختلاف سطح درآمد‌ها و آسیب به محیط زیست می‌باشد (رندل و دیگران، ۱۳۸۷: ۱). به عبارت دیگر، این جنبش، تجدید حیات است که ایده‌های سنتی از دوره قبل از جنگ جهانی دوم، به ویژه بین ۱۹۰۰ و ۱۹۲۰ را به امانت می‌گیرد. اندرس دانی دو مدل رشد شهری در آمریکا را چنین توصیف می‌کند: «افزایش پراکنده رویی» و «زوال رویای آمریکایی». این دو مدل، واحدهای همسایگی سنتی قبل از جنگ جهانی دوم و پراکنده رویی حومه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم است. تفاوت اصلی بین این دو مدل این است که پراکنده رویی حومه‌ای دارای ناکارآمدی‌های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی است که ناخواسته از توسعه پایدار، ممانعت می‌کند (Niti, 2007: 25).

این نهضت در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. نیروهای هدایت‌گر این جنبش، گروهی از برنامه‌ریزان و معمارانی بودند که قصد احیای هنر طراحی شهر را داشتند. برخی از چهره‌های کاریزماتیک این نظریه‌نظیر

^۱ zoning

^۲ Pedestrian scale

پیتر کالتروپ^۱، آندرس دووانی^۲ و الیزابت زیبرک^۳ در سال ۱۹۹۳ تحت عنوان کنگره ای برای نوشهر سازی گرد هم آمدند (اعتماد و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۵۵). این همایش که در الکساندریا^۴ واقع در ویرجینیا^۵ برگزار شد، پیرامون مباحث مختلف و اقدامات در دست انجام، گفتگوهای انجام شد. شماری از طراحان پیشرو کشور آمریکا و نیز تعدادی از متخصصان مستقل نیز در بین شرکت کنندگان این همایش بودند (رندل و دیگران، ۱۳۸۷: ۱).

کنگره شهر گرایی جدید سال ۱۹۹۳ با مدیریت پیتر کیتز^۶ نیز در تکوین این نهضت نقش بسزایی داشته است. در این کنگره بر ایجاد واحدهای همسایگی با در نظر گرفتن عواملی نظیر ارتقاء کیفیت زندگی، طراحی مطلوب فضاها و توجه به محیط زیست، تأکید شد (حسینی و روشنی، ۱۳۸۹: ۵۲). نتایج این کنگره بسیار قابل توجه بود و در واقع آغازگر حرکتی فراگیر گردید. در این کنگره، مسائلی نظیر فقدان حس مکان در حومه‌های شهری مدرن، چالش‌های زیست محیطی، مشکلات مربوط به کودکان در اقتصاد دو درآمدی^۷، استانداردهای ایجاد معابر و بسیاری مسایل دیگر مورد بحث قرار گرفت و تنها به بیان مشکلات پرداخته نشد، بلکه به ارتباط بین مشکلات و پیدا کردن راه حل برای آنها، نیز توجه شد (رندل و دیگران، ۱۳۸۷: ۱). اعضای کنگره به بازشناسی اصل سادگی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات شهری نمی‌توان راه حل‌های مقطعی ارائه کرد، بلکه باید به توسعه درون‌زا توجه نمود و به شهر و تاریخ شهر احترام گذاشت (Cullingworth et al., 2003: 138). در سال ۱۹۹۶ بیانیه‌ای به نام «منشور نوشهر سازی» برای ارائه دیدگاه ایشان، منتشر گردید (اعتماد و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۵۵).

شهرگرایی جدید در سال ۲۰۰۵، به شهرسازی اروپا وارد شد و عواملی نظیر مراکز شهری فشرده، طراحی پیاده محور، حمل و نقل عمومی و دوچرخه سواری، اختلاط کاربری‌ها و بازگشت به طراحی‌های شهری سنتی با توجه به پیاده‌روها و بلوک‌های خیابان مورد توجه قرار گرفتند (Dunham-Jones, 2008:70) و این همان الگویی است که کالتروپ آن را TOD و مایکل برنیک و رابرت سرورو آن را "روستاهای حمل و نقل" می‌نامند (Hall, 2008:48). در تکوین نهضت شهرگرایی جدید، نقش انجمن شهرگرایی جدید، غیر قابل انکار است. پس از برگزاری ۱۲ کنگره توسط این انجمن در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۵، امروزه این انجمن دارای بیش از ۲۳۰۰ عضو در ۲۰ کشور و ۴۹ ایالت کشور آمریکا است. معمولاً در این کنگره‌ها، معماران، معماران منظر، شهرسازان، اقتصاد دانان، سرمایه‌گذاران، پیمانکاران، حقوق دانان، مقامات حکومتی، اساتید، شهروندان فعال و دانشجویان گرد هم می‌آیند و به بحث پیرامون موضوعاتی از قبیل سلامت و حیات محله‌ها، شهرها و مناطق می‌پردازند (بصیرت، ۱۳۸۶: ۱۱۱). بعد از سال ۱۹۹۳ در ارتباط با رویکرد شهرگرایی جدید کنگره‌های مختلفی با موضوعات متنوعی تشکیل شد.

¹ Peter Calthrope

² Andres Duany

³ Elizabeth Zyberk

⁴ Alexandria

⁵ Virginia

⁶ Peter Katz

^۷ منظور اقتصادی است که در آن هم پدر و هم مادر شاغل باشند.

امروزه بسیاری از قانون‌گذاران بخش برنامه‌ریزی مسکن و حمل و نقل، اصول شهرگرایی جدید را مورد استفاده قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال وزارت مسکن و توسعه شهری ایالات متحده در برنامه‌ای موسوم به Hope VI Program، این اصول را برای تبدیل مسکن عمومی فرسوده و در حال تخریب به جوامع محلی سالم، پایدار و فعال مورد استفاده قرار داده است. بسیاری از مقامات رسمی منتخب شهروندان نیز، از نوشهر سازی و منافع آن آگاه شده‌اند و اصول آن را در اهداف سیاسی خود به کار می‌برند و این نهضت به محبوبیت بسیاری دست یافته است (بصیرت، ۱۳۸۶: ۱۱۱). علاوه بر آمریکا در کشورهای نظیر انگلستان، آلمان، هلند، بلژیک و سوئد و همچنین تعدادی از کشورهای در حال توسعه مثل گواتمالا، فیلیپین، ترکیه و مکزیک اقداماتی در راستای این نهضت، انجام شده است (پرتوی و ابراهیم پور معصومی، ۱۳۸۵).

رویکرد نظری

شاید عام‌ترین رویکردی که با نوشهرگرایی همسویی‌های بسیاری دارد و تأثیراتی فراوانی در آن داشته است، رویکرد توسعه‌ی پایدار بوده است. دغدغه‌ی توسعه‌ی پایدار این است که با بهره‌گیری درست نسل حاضر از منابع، می‌توان آن‌ها را برای نسل‌های آتی حفظ کرد. بدین مفهوم، اگر جامعه‌ی انسانی پایدار باشد در طولانی‌مدت خصایصی ماندگار و ثابت خواهد داشت و در کوتاه‌مدت کیفیت زندگی در آن ارتقا می‌یابد. در عرصه‌ی شهری، توسعه‌ی پایدار از سه شاخه‌ی اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی سخن می‌گوید - که در اصل سومین مورد، یعنی مسایل محیطی بود که سبب شد توسعه‌ی پایدار در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ مطرح گردد و به دستور کاری در همه‌ی اقسام توسعه بدل گردد. توسعه‌ی پایدار تأکید می‌کند که زمینه‌ای که قرار است در آن تغییری ایجاد گردد، از جنبه‌های مختلف باید بررسی گردد و در نتیجه‌ی این تغییر، اقتصادی پویاتر، اجتماعی سرزنده‌تر، و مهم‌تر از همه، محیطی سالم‌تر پدید آید. گسترش عدالت فضایی، به گونه‌ای افراد مختلف در هر شهر از فرصت‌ها و امکاناتی همسان بهره‌مند باشند و در عین حال، حقوق یکدیگر یا حقوق نسل‌های آتی را خدشه‌دار نسازند، بنیانی در توسعه‌ی پایدار است. آن‌چه در رویکرد پایداری مهم است این است که این رویکرد جهان را هم‌چون بومی می‌بیند که همه‌چیز - از یک بنای واحد گرفته تا شهرهای بزرگ - درون آن جای گرفته‌اند.

در شهرها، تراکم بیشتر، توجه بیشتر به جابه‌جایی پیاده و کمتر شدن وابستگی به خودروها، افزایش مشارکت مدنی، بهره‌گیری بهینه از منابع، گسترش گوناگونی و انتخاب، توجه به نیازهای انسانی، کاهش آلودگی هوا و محیط طبیعی، احترام به زمینه‌ی کالبدی و فرهنگی، و خودبسندگی محلی، از جمله راهکارها و اصول طراحی شهری پایدار هستند (رک: Carmona et al., 2003:44).

پس از طرح و گسترش نظری توسعه‌ی پایدار، نظریه‌پردازان بسیاری از اصول آن الهام گرفتند و جنبش‌های نظری یا عملی مهمی به راه انداختند: جنبش‌هایی که همسویی‌های بسیاری با هم دارند و نوشهرگرایی یکی از رایج‌ترین آن‌ها است. در این جا به چند مورد از شاخص‌ترین نظریه‌های هم‌زمان با نوشهرگرایی اشاره می‌گردد.

بازآفرینی شهری و نوزایی شهری

اصطلاح بازآفرینی شهری (Urban Regeneration) در انگلستان و پس از طرح مشهور منطقه‌ی بارانداز لندن در دهه‌ی ۱۹۸۰ متداول گشت. این منطقه در تاریخ خود، ماهیتی صنعتی داشت و به قلب لندن، که خود نقشی مهم در اقتصاد اروپا داشت، خدمات می‌رساند. اما رفته‌رفته این منطقه از صنعت خالی شد و متروک ماند. بازیافت این بافت شهری و استفاده‌ی مجدد از زمین‌های حاشیه‌ی رودخانه‌ی تیمز، در انگلستان، موجی از به‌روزرسانی فضاهای درونی شهرها را به راه انداخت که مراکز بزرگ اداری، خدماتی، فرهنگی، و تفریحی را به جای مناطق صنعتی متروک می‌نشانند.

فرهنگ، کلیدی در طرح‌های بازآفرینی شهری انگلستان بود: مرمت و به‌روزرسانی بافت شهری تنها به ساخت‌وسازهای کالبدی محدود نمی‌شد، بلکه با بهره‌گیری از رویدادهای فرهنگی، از جمله جشنواره‌ها بازارها و غیره، بستری برای سرزنده شدن شهر و فضاهای آن ایجاد می‌کرد. رواج این نوع نگرش به طرح‌های شهری، نقطه‌ی عطفی در مرمت و محافظت شهری به حساب می‌آید.

اصول بازآفرینی شهری انگلستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: بازآفرینی شهر در تمام ابعاد آن؛ راهبرد توسعه از درون؛ سرمایه‌گذاری فعال در هسته‌های متروک شهری؛ تکوین برنامه‌ریزی مشارکتی؛ استفاده‌ی مجدد از میراث معماری و ساختمانی؛ تلفیق راهبردهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ استفاده‌ی مؤثر از رویدادهای فرهنگی؛ بهره‌گیری از ویژگی‌های طبیعی در طراحی؛ و مدیریت یکپارچه‌ی شهری (لطفی، ۱۳۹۱:۹۰).

اما انگلستان در آستانه‌ی قرن بیست‌ویکم، جنبش دیگری در شهرسازی مطرح ساخت: نوزایی شهری (Urban Renaissance). در ۱۹۹۸، از ریچارد راجرز معمار خواسته شد که "کارگروه شهری" (Urban Task Force) را راه‌اندازی کند و بنیانی برای نوزایی شهری فراهم آورد. هدف اصلی این کارگروه آن بود که باهمستان‌هایی با کاربری مختلط و محیط پایدار خلق کند، با طراحی خوب، فشرده، مرتبط، و یکپارچه با نظام حمل‌ونقلی، و با بهره‌گیری از ایده‌های سنتی شهرسازی (UTF, 2005:4). پیتر هال معتقد است از سه جنبه‌ی اساسی در نوزایی شهری وجود دارد. نخست، وابستگی به فرم‌های شهری سنتی؛ این امر به وابستگی الگوهای شهری جدید به الگوهای موجود اشاره دارد. دوم، توسعه‌های جدید باید فشرده و دوست‌دار پیاده باشند و شبکه‌ی خیابان‌ها باید پیوسته باشد. سوم، فشردگی می‌تواند از حمل‌ونقل عمومی حمایت کند و مردم را به استفاده از آن تشویق کند. این امر استفاده از خودروهای شخصی را کاهش می‌دهد و محیط زیست را حفظ می‌کند، بنابراین رویکردی آشکارا پایدار است (Hall, 2000).

بدین طریق، اصول پایه‌ی نوزایی شهری به قرار زیرند: اختلاط کاربری‌ها؛ پایداری در همه‌ی ابعاد؛ قانونمندی؛ شکوفایی اقتصادی؛ تأکید بر توسعه‌ی عرصه‌های عمومی؛ توسعه‌ی درونی و تزریق کاربری‌های جدید در ساختار موجود؛ مشارکت؛ و ترویج گردشگری و فعالیت‌های فرهنگی (لطفی، ۱۳۹۱:۱۰۹).

نظریه‌های معماری و شهری لئون کریر

لئون کریر، معمار و نظریه‌پرداز معماری و شهرساز لوگزامبورگی است که بیشتر به خاطر برنامه‌ریزی شهرک پوندبری شناخته شده است. او از طرفداران سرسخت معماری کلاسیک است که معتقد است هر باهمستان‌ها، به لحاظ کالبدی و عملکردی، باید هم‌چون "شهرهایی درون شهر" بزرگ‌تر قرار گیرد. در نظر او، معماری کلاسیک و سنتی به تاریخ یا جغرافیا یا شرایط فرهنگی وابستگی ندارد؛ بلکه معماری سنتی، مفهومی انسانی و همواره ماندگار است. اما معماری کلاسیک باید در بناهای شاخص و عمومی شهر تحقق یابد و باقی بناهای شهر با معماری بومی شکل گیرند (شکل ۷).

کریر دشمن شهرها و معماری مدرنیستی است و همه‌ی معماران و طراحان را به بازیابی اصول و روش‌های ساخت‌وسازهای سنتی دعوت می‌کند. مدرنیسم در نظر کریر، حاصل تناقضاتی نظری و عملی است: "آیا مدرنیسم سنتی دارد؟ برخی نظریه‌پردازان از ما می‌خواهند باور کنیم که داشته است. اما آیا مدرنیسم و سنت اصطلاحاتی متضاد نیستند؟ معماری‌ای که بیان می‌کند منحصر به دوره‌ی خود است، منشاء ویرانی و کهنگی را درون خود دارد؛ زمان مصرف‌اش بر پیشانی‌اش نقر شده. معماران همواره درباره‌ی عدم محبوبیت کارهایشان به دلیل شگفتی چیزهای نو سخن می‌گویند. اما پس از نیم قرن، مدرنیسم دیگر جدید نیست، و به علاوه، چیزهای تازه تنها پوششی برای درآمدزایی هستند. ساختمان‌های مدرنیست با یک معضل وجودی و بنیادی مواجه‌اند: زمانی که مردم صرف می‌کنند که با آن‌ها آشنا شوند، بیشتر از دوره‌ی عمر آن‌هاست (Krier, 2009:66).

او محله‌هایی پیاده‌مدار طرح می‌کند که لبه و مرکزی معین دارند و با الگوی شهری موجود هماهنگ‌اند: فرم شهری مطلوب او تراکمی بالا دارد، خیابان‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری فضاهای شهری و بلوک‌های کوچک دارند، و رابطه‌ی میان فضاهای عمومی و خصوصی در آن به خوبی تعریف شده است. بنابراین، فرم‌ها و گونه‌هایی خاص، و اندازه‌ها و تناسباتی هستند که از سنت معماری اروپایی ریشه می‌گیرند و قادرند شهرها را زیبا و هماهنگ کنند. گرایش کریر به الگوها و فرم‌های معماری سنتی از جمله مهم‌ترین منابع نوشهرگرایی بوده است و برای مثال در جای‌جای منشور نوشهرگرایی، آثار و نوشته‌هایی از کریر آمده است؛ هم‌چنین اگرچه او در شکل‌گیری گروه نوشهرگرایی تأثیر مستقیمی نداشته است، (به همراه دوانی و پلاترزیبرک) یکی از طراحان و معماران طرح‌سی‌ساید فلوریدا بوده است که یکی از نخستین و شناخته‌شده‌ترین کارهای نوشهرگرایی به حساب می‌آید.

نقدی که به اندیشه‌ی لئون کریر وارد می‌شود آن است که او راه‌حل همه‌ی مشکلات انسان را در فرم شهرها جستجو می‌کند و به رویکردهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی با سهل‌انگاری نگاه می‌کند. این‌گونه، لئون کریر نه معماری سنت‌گرا که نظریه‌پردازی مدرنیستی می‌شود که می‌خواهد الگوی کالبدی مطلوب خود را در همه‌جای جهان تکرار کند. این خطری نظری است که لئون کریر به طور خاص، و نوشهرگرایی به طور عام با آن مواجه است. در شهرسازی امروز، در ارزش و اهمیت اصول بنیادین کریر شکی نیست، اما نقد غیر دقیق شهرسازی مدرنیست است که سبب می‌شود او گمان کند اصول معماری کلاسیک اروپا برای همه‌ی دنیا مناسب است و جزئی لاینفک از

سلیقه‌ی انسان است. تفاوت‌های انسانی و اجتماعی و فرهنگی، در اندیشه‌ی کریر جایگاه درخوری ندارند و او - بسیار شبیه به لوکوربوزیه - برای انسان، ذاتی تغییرناپذیر و همواره ثابت در نظر می‌گیرد که تنها می‌توان با یک نوع معماری با آن روبه‌رو شد. با این حال، اصولی که کریر از آن‌ها سخن می‌گوید، اصول ارزشمندی هستند که اگر در شهر یا محله‌ای به اجرا درآیند، می‌توانند بستری برای خلق باهمستانی ارزشمند و خوب فراهم آورند.

کنگره‌ی شهرسازی اروپایی

کنگره‌ی شهرسازی اروپایی^۱ در سال ۲۰۰۳ ویژگی‌های شهرها و شهرک‌ها و روستاهای اروپایی را برشمرد: تحکیم، نوسازی و رشد هر سکونتگاه با حفظ هویت منطقه‌ای و ملهم از فرهنگ شهروندان؛ ساخت شهرها و روستاهای جدید در مکان‌های مناسب؛ سازماندهی و بازطراحی حومه‌های رو به زوال به شکل مناطقی پررونق و با کاربری مختلط؛ احترام به محیط طبیعی و تعادل آن با سکونت انسان؛ و محافظت از میراث ساخته‌شده و منظر طبیعی. این مسایل با بهره‌گیری از اصول زیر محقق می‌گردند:

- شهرها و شهرک‌ها و روستاها باید اختلاط عملکردی و تنوع اجتماعی داشته باشند؛
 - شهرها در همه‌ی مراحل توسعه، مرزهایی مشخص داشته باشند؛
 - بناها، زمین، و منابع دیگر، باید عملکردی کارآمد و پایدار داشته باشند؛
 - خیابان‌ها و فضاهای شهرها با معماری‌ای شکل گرفته باشد که به تاریخ، اقلیم، منظر، و جغرافیا احترام می‌گذارد؛
 - و شهر باید تنوعی داشته باشد که موجب تکامل اجتماع، عملکردها و طراحی گردد.
- در بیانیه‌ی CEU اصطلاحاتی کلیدی وجود دارد که تناظری با نوشهرگرایی دارد: بازه‌ی متمایز، حفظ هویت منطقه‌ای، اختلاط کاربری‌ها، پایداری، امنیت، دسترسی پیاده‌ها و دوچرخه‌ها، توجه عمده به حمل‌ونقل عمومی اما بدون آن‌که خودرو به طور کامل حذف گردد، مرزهای مشخص، و توجه به تاریخ و اقلیم و جغرافیای محلی. اگرچه این اصول اشتراکات بسیاری دارند، نمی‌توان تفاوتی را که میان مشکلات شهرهای امریکایی و مشکلات شهرهای اروپایی وجود دارد نادیده گرفت؛ زوال و فرسودگی کالبدی و اجتماعی مراکز شهری، رواج الگوهای نادرست طراحی شهری و معماری ناشی از تسلط مدرنیسم، و دگرگونی‌های جمعیتی که به دگرگونی نیازهای شهروندان در بستر شهر انجامیده است، در شهرهای اروپایی بیشتر مشکل‌ساز بوده‌اند (رک. ceunet.org).

فعالیت‌های کنگره‌ی شهرسازی اروپایی بیشتر به توسعه و باززنده‌سازی شهرها و حومه‌های موجود می‌پردازد؛ به شکلی که با نظر به ویژگی‌های بومی، سازماندهی مجدد با رویکردی اجتماعی صورت بگیرد و مناطق کم‌تراکم و تک‌عملکردی را به باهمستان‌هایی زیست‌پذیر و با کاربری مختلط بدل سازد؛ و همچنین، از میراث طبیعی و انسان‌ساخت شهرها و روستاها محافظت کند.

^۱. CEU

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اصول همسانی میان کنگره‌ی شهرسازی اروپایی و جنبش نوشهرگرایی وجود دارد، لیکن آنچه نوشهرگرایی را عام‌تر می‌کند این است که در امریکا، علاوه بر مشکلات یادشده، حومه‌های پراکنده و فاقد شکل نیز معضلی عمده به حساب می‌آیند و بنابراین، نوشهرگرایی در پی راه‌حلی برای توسعه‌های جدید نیز هست.

رشد هوشمند

جنبش رشد هوشمند نیز مانند نوشهرگرایی، خاستگاه امریکایی دارد و استفاده از این اصطلاح در نخستین دهه‌ی قرن بیست و یکم متداول گشته است. سرزندگی، سلامت، و فعال بودن محیط‌های انسانی و گسترش حیات مدنی در فضاهای مدنی، از جمله راهبردهای رشد هوشمند شمرده می‌شوند؛ اصول ده‌گانه‌ی رشد هوشمند عبارت‌اند از:

- ایجاد کاربری‌های مختلط؛
 - استفاده از الگوی ساخت‌وساز فشرده؛
 - خلق فرصت‌های مختلف انتخاب مسکن؛
 - ایجاد محله‌های پیاده‌مدار؛
 - پرورش باهمستان‌های متمایز و جذاب، و با تکیه بر حس مکان؛
 - حفاظت از فضاهای باز، زمین‌های کشاورزی، زیبایی‌های طبیعی و محیط‌های در معرض خطر؛
 - تقویت و توسعه‌ی راهبردی باهمستان‌های موجود؛
 - ایجاد گزینه‌های متنوع برای حمل‌ونقل؛
 - قابل پیش‌بینی، منصفانه و ثمربخش بودن تصمیمات توسعه؛
 - و تشویق شهروندان به مشارکت پایدار در تصمیمات مربوط به توسعه (smartgrowthamerica.org).
- این راهبردهای کلان که می‌توان آن‌ها را نشانه‌ای از زندگی شهری و متقابلاً کنش شهرسازی دانست، مبین موضع فکری رشد هوشمند به شهر به مثابه‌ی کلیتی یکپارچه است: کلیتی متشکل از عناصر پایدار، سازگار و در ارتباط با همدیگر، حائز معنا، و معنابخش. ساختار راهبردی مؤثر در اندیشه‌ی رشد هوشمند را می‌توان متشکل از این عوامل دانست:
- ارتقای کیفیت زندگی در جامعه از طریق افزایش حس مکان، افزایش سطح انتخاب شهروندان برای گونه‌های حمل‌ونقلی و سکونتی، ایجاد فضاهای سبزتر، مراکز تفریحی و خدماتی، جاذبه‌های فرهنگی، و ایجاد هسته‌های متمرکز و مختلط.
 - پیشرفت اقتصادی از طریق توسعه‌ی مشاغل کوچک و محلی و ترغیب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در محله‌های متمرکز، و به جریان افتادن ارتباط کارآمد عناصر سودآور اقتصادی در مقیاس‌ها و مکان‌های مختلف؛ و هم‌چنین، برقراری امکان سکونت استطاعت‌پذیر شهروندان.

- در نظر داشتن وضعیت محیطی به معنای تلاش برای کاهش آلودگی‌های آب‌وهوا، گرمایش جهانی، و غیره، از طریق جلوگیری از توسعه بی‌برنامه‌ی شهری و جلوگیری از پراکنده‌رویی بافت‌های غیر شهری و غیر متراکم؛ و هم‌چنین تلاش برای ارتقای سلامتی و وضعیت بهداشتی شهروندان.
- اهمیت حمل‌ونقل عمومی، و کاهش آلودگی‌ها، حفاظت بهتر از انرژی‌ها، از بین بردن ترافیک، و ارتقای سلامتی شهروندان از طریق ترغیب پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری.
- باززنده‌سازی بافت‌های درونی شهرها از طریق جلوگیری از توسعه‌ی پراکنده و حومه‌ای و تلاش برای کیفیت‌بخشی به بافت‌های درونی و کهن، به علاوه‌ی ایجاد طرح‌های هویت‌گرا و با ارزش‌های تاریخی در این بافت‌ها؛ و همین‌طور، سرمایه‌گذاری برای تغییر و سودآوری مناطق صنعتی درونی شهر.
- حل مشکلات از طریق طراحی، بدین معنا که اختلاط عملکردها بیشتر شود و ساختار اقتصادی-اجتماعی شهروندان مد نظر باشد؛ هم‌چنین امکان انتخاب - در گونه‌های مسکن، گونه‌های حمل‌ونقل، عملکردها، و غیره - و هویت مکان مورد توجه قرار گیرد (smartgrowth.org).
- نوشهرگرایی و رشد هوشمند شباهت‌ها و همگرایی‌های بسیاری دارند، از همین رو اکنون پس از گذشت یکی دو دهه نمی‌توان خط تمایز قاطعی میان‌شان ترسیم کرد. البته این همگرایی به موارد گفته‌شده ختم نمی‌گردد؛ بلکه باید این شکل از نظریه‌پردازی را الگوی حاکم بر نظریه‌های طراحی شهری در دوران معاصر بدانیم.

یافته‌های پژوهش

نوشهرگرایی اصطلاحی است که درباره‌ی برخی اندیشه‌های شهرسازی به کار می‌رود که در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ و آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ در امریکا مطرح شدند. اگرچه این اندیشه‌ها اختلافاتی در فرم و فرایند داشتند، می‌توان اصولی همگرا را در آنان جستجو کرد: اختلاط کاربری‌ها، ملاحظات محیطی، سلسله‌مراتب گونه‌های معماری و ساختمانی و خیابانی، لبه‌ها و مراکز خوانا، رد منطقه‌بندی و پیاده‌مداری (Carmona et al., 2003:10). با وجود این، نوشهرگرایی دارای سرچشمه‌های نظری و عملی بسیاری است که هر یک نقشی انکارنشدنی در دگرذیسی نگاه به شهر داشته‌اند. نوشهرگراها در سال ۱۹۹۳ منشوری به سبک منشور سیام منتشر کردند و در آن، اصول و روش‌های خود را تدوین نمودند. از جمله نظریه‌پردازی‌ها که در این منشور مشارکت کردند می‌توان به جاناتان بارت، پیتر کالتورپ، آندره دوانی، الیزابت پلاترزیبیرک، داگلاس کلباو، و رابرت یارو اشاره کرد. آنچه این منشور را به نقطه‌ی عطفی در نظریه و عمل شهرسازی معاصر بدل می‌کند این است که نوشهرگرایی مدعی است به لحاظ کالبدی می‌توان شهرها را در سه مقیاس اصلی و به طور هماهنگ برنامه‌ریزی کرد: مقیاس منطقه‌ای و شهری، مقیاس محله، و مقیاس خیابان و بلوک و ساختمان. این اختلاط مقیاس‌ها در کنار چارچوبی سیاسی و قانونی قرار می‌گیرد که قادر است در نحوه‌ی اندیشه به مسایل و مشکلات شهری، دگرگونی‌هایی پدید آورد.

فصل حاضر با توضیح سرچشمه‌های نظری و عملی نوشهرگرایی، اصول و راهکارهای اصلی آن را توضیح می‌دهد و با بررسی انتقادات وارد بر آن، به این پرسش پاسخ می‌دهد که نوشهرگرایی چگونه می‌تواند چه برای توسعه‌های میان‌افزای شهری و چه برای توسعه‌های آتی شهرهای ایرانی، مفید و سودمند باشد. نوشهرگرایی طبق تعریف، جنبشی نوشتنی است. این جنبش که در واکنش به سازوکار برنامه‌ریزی مدرنیستی به پا خاست، شهرها و دوران پیش از دهه‌ی ۱۹۳۰ را الهامی برای خود در نظر گرفت. متأثر از بحث‌های معمارانی چون براداران کرییر در دفاع از شهرهای اروپایی، جنبش نوشهرگرایی از نظریه‌هایی چون باغ‌شهر ابنزر هاوارد، شهر در منطقه‌ی پاتریک گلدس، و هم‌چنین نظریه‌های مشابه امریکایی، از جمله نظریه‌ی واحدهای همسایگی، پیروی می‌کرد. هدف نوشهرگراها آن بود که شهر را در سه سطح برنامه‌ریزی و طراحی کنند: شهر و منطقه، محله و حوزه، و خیابان. می‌توان رد جنبش باغ‌شهرها و شهر در منطقه را در مقیاس منطقه‌ای نوشهرگرایی دید؛ واحدهای همسایگی نیز مقیاس محله را پوشش می‌دهد؛ اما مقیاس خیابان در نوشهرگرایی سرچشمه‌های پرشماری دارد که گذشته از جنبش شهر زیبا، شاید آشکارترین و مهمترین آن، آثار پرمایه‌ی جین جیکوبز باشد.

نوشهرگراها به نقد روش‌های برنامه‌ریزی مدرنیستی پرداختند و آن را مسئول زوال شهرهای کهن و پراکندگی حومه‌ها معرفی کردند. در ادامه، درباره‌ی منابع اصلی نوشهرگرایی و هم‌چنین درباره‌ی رویکردهای مدرنیستی بحث می‌گردد. جنبش نوشهرگرایی تلاش می‌کند میان ایده‌های مرتبط با شهر و شهرسازی که شهرهای امریکایی را در قرن گذشته متأثر ساخته‌اند، آشتی برقرار کند. نوشهرگرایی، جنبشی در اصلاحات شهری است که در دهه‌ی ۱۹۹۰ رواج یافت و به دنبال ارتقای کیفیت‌هایی است که پیشوایان شهری از آن سخن گفته‌اند: سکونتگاه‌های انسانی سرزنده و زیبا، عادلانه، و بدون اثرات منفی در محیط زیست (Talen, 2005).

این که جنبش نوشهرگرایی از امریکا آغاز شد دلایل بسیاری دارد، از جمله: احساس نیاز به رویکردهای میان‌رشته‌ای در شهرسازی و نگرش یکپارچه به شهر، بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از فرم‌های غلط شهرسازی و شهرنشینی، اهمیت یافتن فرهنگ به عنوان ابزاری عملی در شهر، و گرایش به حذف صنعت و گسترش اقتصاد خدماتی در شهرها که خود به دلیل تغییرات نسلی و جمعیتی رخ داد. البته این دلایل به امریکا محدود نمی‌شدند: در دیگر کشورهای جهان نیز در دهه‌های اخیر نظریه‌ها و جنبش‌هایی با اصول کم‌وبیش همسان و همگرا پدیدار شدند تا با اتخاذ سازوکاری جدید در شهرها، قرن بیست‌ویکم را آغاز کنند. رویکرد این جنبش‌ها به بیان ساده این است که کیفیت فضاهای شهری و کیفیت زندگی شهروندان هم‌زمان بالاتر رود و شهرها به محیط‌هایی سرزنده‌تر و سالم‌تر بدل شوند. البته نمی‌توان انکار کرد که این جنبش‌ها ماهیت اقتصادی پنهانی دارند و بر آن‌اند تا با سرزنده‌تر کردن شهر، اقتصادی پویاتر و در مقیاسی جهانی داشته باشند. آن‌چه نوشهرگرایی نسبت دیگر نظریه‌ها اضافه دارد، تأکیدش بر سنت‌گرایی، بوم و زمینه است.

هدف نوشهرگرایی، بازگشت به روش‌ها و نظام طراحی و برنامه‌ریزی دوران پیش از مدرنیسم و از این گذر، بهبود و تقویت باهمستان‌ها و شهرها است. به این دلیل، هنجارهایی از قبیل تنوع، مقیاس پیاده، اهمیت فضاهای عمومی،

مبارزه با حومه‌گرایی و استفاده‌ی افراطی از خودروهای شخصی، و ساختار شهری و محلی، اجزایی ناگسستگی از اصول آن‌اند. در ادامه این اصول به تفصیل بررسی می‌گردند.

اصول پایه‌ی نوشهرگرایی

گرچه همه‌ی جنبش‌های شهرسازی معاصر معتقدند که اصول راهنمای طراحی هر محدوده یکتا است، نوشهرگرایی اصولی عام و پایه دارد. این اصول پایه می‌توانند در هر طرحی و در هر مقیاسی به کار گرفته شوند، از یک بنا گرفته تا طرح کامل یک باهمستان (newurbanism.org):

۱- پیاده‌مداری

- اکثر بناهای مهم باید در شعاع ۱۰ دقیقه‌ای پیاده‌روی از خانه تا کار باشند.
- طراحی خیابان‌های دوست‌دار پیاده (بناهایی نزدیک به خیابان؛ ایوان‌ها و پنجره‌ها و درها، خیابان‌هایی با خط ممتد درختان؛ پارکینگ کنار خیابان؛ فضاهای پارکینگ مخفی؛ پارکینگ‌های شخصی در بخش‌های پشتی ساختمان‌ها؛ خیابان‌هایی باریک با سرعت پایین).
- در موارد خاص، خیابان‌های پیاده‌ی بدون ترافیک سواره.

۲- پیوستگی

- شبکه‌ای به هم پیوسته از خیابان‌ها ترافیک را پراکنده، و پیاده‌روی را تسهیل می‌کند.
- سلسله‌مراتبی از خیابان‌های باریک، بولوارها، و کوچه‌ها.
- شبکه‌ی پیاده و قلمرو عمومی باکیفیت، پیاده‌روی را لذت‌بخش می‌کند.

۳- اختلاط عملکردی و تنوع

- ترکیبی از مغازه‌ها، دفترها، آپارتمان‌ها، و خانه‌ها در محدوده‌ی طرح؛ اختلاط عملکردی در محله‌ها، در بلوک‌ها، و در ساختمان‌ها.
- تنوع مردم - از بابت سن، طبقه، فرهنگ، و نژاد.
- ۱- مسکن ترکیبی
- گستره‌ای گونه‌ها، اندازه‌ها، و قیمت در مجاورت یکدیگر.

۴- معماری و طراحی شهری باکیفیت

- تأکید بر زیبایی، زیباشناسی، آسایش انسان، و خلق حس مکان؛ مکان‌یابی بهینه‌ی فضاها و کاربری‌های مدنی درون باهمستان؛ مقیاس انسانی معماری و محیط زیبا خوراک روح انسان است.

۵- ساختار سنتی محله

- مرکز و لبه‌ی قابل تشخیص.
- فضای عمومی در مرکز.

- اهمیت و کیفیت قلمرو عمومی؛ فضاهای باز عمومی باید هم‌چون هنری مدنی طراحی شوند.
- محله باید کاربری‌های مختلفی را در شعاع ده دقیقه‌ای پیاده‌روی جای دهد.
- برنامه‌ریزی برش عرضی: بالاترین تراکم در مرکز شهر؛ و رفته‌رفته، تراکم کمتر تا لبه‌ی شهر. برنامه‌ریزی برش عرضی، نظامی تحلیلی است که با تصور عناصری که یکدیگر را تقویت می‌کنند، مجموعه‌ای از سکونتگاه‌های طبیعی و/یا شهری خلق می‌کند. برنامه‌ریزی برش عرضی روش‌شناسی زیست‌محیطی برای سکونت را با روش‌شناسی منطقه‌بندی برای طراحی باهمستان، پیوند می‌دهد. مرز حرفه‌ای میان محیط طبیعی و انسان‌ساخت از میان می‌رود، به طرفداران محیط زیست فرصت می‌دهد طراحی سکونتگاه‌های انسانی را ارزیابی کند و به شهرسازها فرصت می‌دهد که از سرزندگی طبیعت حمایت کنند. سلسله‌مراتب شهری-تا-روستایی، در هر بخش این پیوستار، گونه‌های ساختمانی و خیابان‌های مناسبی دارد (شکل ۶).

۶- تراکم بالاتر

- ساختمان‌ها، ساکنان، فروشگاه‌ها، و خدمات در کنار هم قرار می‌گیرند تا پیاده‌روی را تسهیل کنند و استفاده‌ی کارآمد از خدمات و منابع توانا سازند، و مکانی راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر برای زندگی بیافرینند.
- اصول طراحی نوشهرگرایی در هر تراکمی اجراشدنی است، از شهرک‌های کوچک گرفته تا شهرهای بزرگ.

۷- حمل و نقل هوشمند

- شبکه‌ای از قطارهای باکیفیت، شهرها و شهرک‌ها و محله‌ها را به هم متصل می‌کنند.
- طراحی دوست‌دار پیاده که استفاده‌ی بیشتر از دوچرخه، دیگر ابزار ورزشی حرکت کردن، و پیاده‌روی را ترغیب می‌کند و آن‌ها را به شیوه‌ای در حمل‌ونقل‌های روزانه بدل می‌کند.

۸- پایداری

- توسعه و فعالیت‌های مرتبط با آن باید کمترین اثرات محیطی را داشته باشد.
- فناوری‌های دوست‌دار محیط و احترام به بوم و نظام‌های طبیعی.
- کارآمدی انرژی.
- استفاده‌ی کمتر از سوخت‌های فسیلی پایان‌پذیر.
- تولید محلی بیشتر.
- پیاده‌روی بیشتر، رانندگی کمتر.

۹- کیفیت زندگی

- همه‌ی این اصول در کنار هم به ارتقای کیفیت زندگی منجر می‌شوند که ارزش بیشتری در زندگی دارد، و مکان‌هایی خلق می‌کند که روح انسان را تقویت می‌کند و متعالی می‌سازند.

در این اصول ده‌گانه، شاخص‌هایی کمی و کیفی جای گرفته‌اند. مساحت، کاهش مصرف انرژی و منابع، کاهش ترافیک، ساخت خانه‌های استطاعت‌پذیر، دسترسی بهتر برای کودکان و سالمندان، و رفت‌وآمد کمتر برای کارمندان، از جمله عوامل کمی‌اند. اما جنبه‌های کیفی نوشهرگرایی بر طراحی و کالبد شهری متمرکز می‌شوند. از دیدگاه منطقه‌ای، روشن است که محیط کالبدی چیزی مجزا از دیگر عوامل نیست و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باید در آن لحاظ شوند. این عمل مستلزم دیدگاهی کل‌نگر و جهانی به شهرها است. بدیهی است که چنین نگاهی به جنبش نوشهرگرایی محدود نمی‌شود بلکه در دیگر نظریه‌ها و در دیگر کشورها نیز قابل پیگیری است.

درباره‌ی این همگرایی نظری می‌توان مثال‌های دیگری نیز عرضه کرد: هارولد بودنشانز، جامعه‌شناس آلمانی، در مقاله‌ی خود با عنوان “نوشهرگرایی و دورنمای اروپایی - فرضیه، رقابت، یا چالش؟” (۲۰۰۳) از شهرهایی فشرده، با اختلاط عملکردی و با تنوع معماری، دوست‌دار پیاده، پایدار، و انسجام‌سختن می‌گوید. راب کریر نیز که هم‌چون برادرش، طرفدار معماری و شهرسازی سنت‌گرا است و تأثیرات بسیاری در جنبش نوشهرگرایی داشته است. الگوی پیوسته‌ی خیابان‌ها، پیاده‌مداری، خوانایی و انسجام، و هماهنگی با بافت محلی، از جمله اصول طراحی و معماری او است.

در بریتانیا، شاهزاده چارلز، پرنس ولز، مشکلات شهرها را تقبیح کرد و در مقابل، از بازگشت به معماری و شهرسازی سنتی دفاع کرد. وی در ۱۹۸۸ اصولی ده‌گانه را برای معماری پیشنهاد داد که عمدتاً کالبدی و بر اساس اصول معماری کلاسیک هستند: مکان، سلسله‌مراتب، مقیاس، هماهنگی، محصوریت، مصالح بومی، تزیین و زیبایی، هنر، نشانه‌ها، و اهمیت باهمستان. او در توضیح این اصول، از راهبردهایی سخن گفت که بی‌شباهت به اصول نوشهرگرایی نیست: هماهنگی با زمینه‌ی محلی، خوانایی، انسجام، جاذبه‌های بصری، لبه‌ها، هویت محلی، پایداری، اولویت پیاده‌روی، اختلاط کاربری‌ها، و حس باهمستان.

فرانسیس تیبالدز، طراح شهری و بنیان‌گذار گروه شهرسازی در انگلیس، در پاسخ به اصول پرنس چارلز، ده توصیه ارائه نمود (Carmona et al., 2003:10):

- پیش از ساختمان‌ها، به مکان توجه کنید؛
- در آموختن از گذشته و احترام به زمینه، فروتن باشید؛
- اختلاط کاربری‌ها در شهرها تشویق کنید؛
- با مقیاس انسانی طراحی کنید؛
- آزادی پیاده‌روی را گسترش دهید؛
- همه‌ی اقشار اجتماع را گرد هم آورید و با آنان مشورت کنید؛
- محیط‌هایی خوانا (قابل درک و شناخت) بسازید؛
- برای ماندگاری و تطبیق بسازید؛

- از تغییرات بزرگ مقیاس در زمان کوتاه بپرهیزید؛

و با هر ابزاری که می‌توانید، ظرافت و شادی و لذت بصری محیط‌های انسان‌ساخت را تقویت کنید. در نگاه کلی، اصولی که در نظریه‌ی طراحی شهری دوران معاصر، و به طور ویژه در جنبش نوشهرگرایی اهمیت دارند، به قرار زیرند:

۱- هویت محلی؛ ۲- هماهنگی با زمینه‌ی محلی؛ ۳- فشردگی؛ ۴- پیوستگی
خیابان‌ها؛ ۵- خوانایی؛ ۶- انسجام؛ ۷- تعریف لبه‌ها و مرزها؛ ۸- اختلاط
کاربری‌ها؛ ۹- پیاده‌مداری؛ ۱۰- تنوع معماری؛ ۱۱- پایداری محیطی؛ ۱۲-
معماری نمادین و جذابیت بصری؛ ۱۳- پویایی اقتصادی؛ و ۱۴- حس جمعی
باهمستان و مشارکت عمومی.

این اصول در ۲۷ بند منشور نوشهرگرایی و در سه مقیاس اصلی جای گرفته‌اند.

بندهای منشور نوشهرگرایی

جانانان بارنت در مقدمه‌ی منشور نوشهرگرایی می‌نویسد شهر امروز با مشکلات بسیار روبه‌رو است؛ از جمله: “کاهش سرمایه‌گذاری در مراکز شهری؛ رشد پراکنده و نامنظم، بی‌رویه و بی‌مکان؛ افزایش تبعیض نژادی و درآمدی در باهمستان‌ها؛ نابودی محیط زیست؛ از دست رفتن زمین‌های کشاورزی و حیات وحش؛ و فرسایش میراث مصنوعی جامعه” (منشور نوشهرگرایی، ۵). او نوشهرگرایی را راه‌حلی “منسجم و دقیق و یکپارچه” برای این مشکلات معرفی می‌کند.

در نظر بارنت، این راه‌حل صرفاً نمی‌تواند به جنبه‌ی کالبدی شهرها و محله‌ها محدود گردد؛ از این رو، اگرچه نوشهرگرایی به چارچوبی سیاسی، مدیریتی، و اقتصادی نیازمند است، تأکید می‌کند که دگرگونی نگاه به شهر و شهرسازی، مستلزم دگرگونی نظری و عملی کالبد شهر است. مقدمه‌ی منشور نوشهرگرایی تصریح می‌کند: “ما خود را وقف اصلاح و احیای خانه‌ها، بلوک‌ها، خیابان‌ها، پارک‌ها، محله‌ها، نواحی، شهرک‌ها، شهرها، مناطق و محیط‌مان می‌کنیم.”

اصول پایه و عام نوشهرگرایی در منشور نوشهرگرایی به سه مقیاس اصلی تقسیم می‌شوند: کلان‌شهر، شهر و شهرک؛ محله، ناحیه و محور؛ خیابان، بلوک و ساختمان. منشور نوشهرگرایی ۲۷ بند دارد و هر بند آن را یکی از متفکران نوشهرگرایی نگاشته است.

کلان‌شهر، شهر و شهرک

۹ بند نخست منشور نوشهرگرایی به شهر در مقیاس کلان یا منطقه‌ای می‌پردازند:

بند ۱: مناطق کلان‌شهری، مکان‌هایی کران‌دار با مرزی جغرافیایی هستند؛ این مرز جغرافیایی از پستی و بلندی زمین، پهنه‌های آبی، سواحل، مزارع، پارک‌های منطقه‌ای، و حوزهی رودخانه تشکیل شده‌اند. کلان‌شهر چندین مرکز دارد از جمله شهرها، شهرک‌ها، و روستاها، که هر یک مرکز و لبه‌ی قابل تشخیص خود را دارند (پیتر کالتورپ).

بند ۲: منطقه‌ی کلان‌شهری واحد اصلی اقتصادی دنیای معاصر است. همکاری‌های دولتی، سیاست عمومی، برنامه‌ریزی کالبدی، و راهبردهای اقتصادی باید این واقعیت جدید را منعکس کنند (رابرت یارو).

بند ۳: کلان‌شهر ارتباطی ضروری و شکننده با مناطق کشاورزی پیرامونی شهر و مناظر طبیعی دارد. این ارتباطی محیطی، اقتصادی، و فرهنگی است. مزرعه‌ها و طبیعت به همان اندازه برای کلان‌شهر مهم‌اند که باغچه برای خانه مهم است (رانندال آرنلد).

بند ۴: الگوی توسعه نباید لبه‌ی کلان‌شهر را محو یا ریشه‌کن کند. توسعه‌ی میان‌افزا در پهنه‌های شهری موجود منابع محیطی، سرمایه‌های اقتصادی، و بافت اجتماعی را محافظت می‌کند و در عین حال، پهنه‌های حاشیه‌ای و متروک را اصلاح می‌نماید. مناطق کلان‌شهری باید راهبردهایی را به کار گیرند که در آن‌ها، این توسعه‌ی میان‌افزا بر گسترش رو به بیرون مرجح باشد (جکی گرمشاو).

بند ۵: هر کجا که ممکن است، توسعه‌های جدید در نزدیکی مرزهای شهری باید به شکل محله و حوزه صورت بگیرند و با الگوی شهری موجود یکپارچه باشند. توسعه‌های دور از شهر نیز باید مانند شهرک و روستا ساخته شوند و لبه‌ی خود را داشته باشند، و تعادلی میان سکونت و کار ایجاد کنند، نه این‌که به حومه‌ای خوابگاهی بدل شوند (وندی موریس).

بند ۶: توسعه و توسعه‌ی مجدد شهرک‌ها و شهرها باید به الگوهای تاریخی، سوابق، و مرزها احترام بگذارند (استفانی بوثول).

بند ۷: شهرها و شهرک‌ها باید کاربری‌های خصوصی و عمومی متنوعی را در کنار هم جای دهند تا از اقتصاد منطقه‌ای، که به مردمی با درآمدهای گوناگون سود می‌رساند، حمایت کنند. مسکن استطاعت‌پذیر باید در منطقه توزیع شود تا با فرصت‌های شغلی در تطابق قرار گیرد و از متمرکز شدن فقر جلوگیری کند (هنری ریچموند).

بند ۸: سازمان‌دهی کالبدی منطقه باید با چارچوبی از گزینه‌های حمل‌ونقلی حمایت گردد. نظام‌های حمل‌ونقل عمومی، پیاده‌روی، و دوچرخه‌سواری باید دسترسی و جابه‌جایی درون منطقه را بیشتر کنند و وابستگی به خودروها را بکاهند. (جی. بی. آرینگتون).

بند ۹: درآمدها و منابع را می‌توان با تشریک مساعی بیشتری میان شهرداری‌ها و مراکز درون منطقه تقسیم کرد تا از رقابت مخرب برای مالیات جلوگیری شود و هماهنگی منطقی میان حمل‌ونقل، تفریح، خدمات عمومی، مسکن، و نهادهای اجتماعی، بهبود یابد (مایرون اورفیلد).

نوشهرگرایی کلان‌شهر را جزیی بنیادین در اقتصاد کلان معرفی می‌کند که به لحاظ جغرافیایی، ترکیبی است از شهر، حومه‌ها، و محیط طبیعی پیرامون آن - ترکیبی که از نظر اقتصادی و اجتماعی و بوم‌شناختی، کلیتی واحد را شکل می‌دهد. پیتز کالتورپ نشان می‌دهد که ایده‌ی اصلی نوشهرگرایی در مقیاس منطقه‌ای، توسعه‌ی مبتنی بر حمل‌ونقل عمومی است که تعادلی میان شیوه‌های حمل‌ونقلی برقرار می‌کند و اولویت را به پیاده‌روی و حمل‌ونقل عمومی می‌دهد؛ و با استفاده از این راهبرد، مرکز شهر را باززنده‌سازی می‌کند و در عین حال، توسعه را ممکن می‌سازد

(Katz, 1994). توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور (TOD) راه‌حل‌نوشهرگرایی بر مشکلات حمل‌ونقلی در مقیاس منطقه‌ای است که کالتورپ آن را معرفی و عملی کرده است. بر اساس این شکل از توسعه، حومه‌هایی متراکم‌تر، فشرده‌تر، و پیاده‌مدارتر در حاشیه‌ی کلان‌شهر ساخته می‌شوند که با حمل‌ونقل عمومی - به ویژه قطار - به یکدیگر و به شهر اصلی متصل می‌گردند (Calthorpe, 1993) (شکل ۸). کالتورپ ویژگی‌های توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور را این‌گونه بیان می‌کند:

“مسکن با تراکم متوسط و بالا، در کنار کاربری‌ها و مشاغل و خرده‌فروشی‌ها و خدمات عمومی مکمل، با توسعه‌ای مختلط و در نقاطی راهبردی در امتداد نظام حمل‌ونقل عمومی منطقه‌ای، متمرکز شده است” (ibid., 41).
موضوع اصلی ۹ بند میانی منشور نوشهرگرایی، محله و باهمستان است:

بند ۱۰: محله، ناحیه، و محور، عوامل اساسی توسعه و توسعه‌ی مجدد کلان‌شهر هستند. این عوامل، پهنه‌های قابل تشخیصی شکل می‌دهند که شهروندان را برای پذیرش مسئولیت نگه‌داری و تکامل‌شان تشویق می‌کنند (جاناتان بارنت).

بند ۱۱: محله‌ها باید فشرده، دوست‌دار پیاده، و با کاربری مختلط باشند. ناحیه‌ها عموماً تنها به یک کاربری تأکید دارند و باید تا حد امکان، از اصول طراحی محله تبعیت کنند. محورها اتصال‌دهنده‌ی محله‌ها و ناحیه‌ها هستند و از بولوارها و راه‌آهن تالبه‌ی رودها و مسیرهای سبز را شامل می‌شوند (الیزابت پلاترزیبرک).

بند ۱۲: بسیاری از فعالیت‌های زندگی روزانه در فاصله‌ی پیاده‌روی رخ می‌دهند و برای کسانی که رانندگی نمی‌کنند، به ویژه افراد مسن یا خردسال، استقلال به ارمغان می‌آورند. شبکه‌ی پیوسته‌ی خیابان‌ها باید طوری طراحی شده باشد که پیاده‌روی را ترغیب کند، تعداد و طول سفرهای سواره را بکاهد، و به حفظ انرژی کمک کند (والتر کولاش).

بند ۱۳: تنوع گونه‌های مسکن و حدود قیمت درون محله، مردمی با سن و نژاد و درآمد متفاوت را به تعاملات روزانه وادار می‌کند و پیوندهای شخصی و مدنی لازم برای جامعه‌ای اصیل را تقویت می‌کند (مارک ویس).

بند ۱۴: چنان‌چه محورهای حمل‌ونقلی طرح و برنامه‌ی مناسبی داشته باشند، به سامان‌دهی ساختار کلان‌شهر یاری می‌رسانند و مراکز شهری را باززنده‌سازی می‌کنند. در مقابل، محورهای بزرگ‌راهی نباید جای سرمایه‌گذاری در مراکز موجود را بگیرند (جان نورکوئیست).

بند ۱۵: تراکم ساختمانی و کاربری‌های مناسب باید در فاصله‌ای قابل پیاده‌روی از ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی قرار گیرند تا حمل‌ونقل عمومی جانشینی سودمند برای خودروهای شخصی باشد (ویلیام لیبرمن).

بند ۱۶: تمرکز فعالیت‌های مدنی، نهادی، و تجاری باید درون محله و ناحیه ادغام گردد، نه در مجموعه‌هایی دور و منزوی و تک‌عملکردی. مدرسه‌ها اندازه و مکان مناسبی داشته باشند تا کودکان پیاده یا با دوچرخه به آن‌ها رفت‌وآمد کنند (الیزابت مول).

بند ۱۷: سلامت اقتصادی و تکامل تدریجی و هماهنگ محله‌ها و ناحیه‌ها و محورها می‌تواند از طریق کدهای گرافیکی طراحی شهری که راهنمایی قابل پیش‌بینی برای تغییر هستند، بهبود یابد (بیل لرتز).

بند ۱۸: فضاهای سبز متنوع، از پارک‌های بسیار کوچک و فضاهای سبز روستایی گرفته تا زمین‌های بازی و باغ‌های عمومی، باید درون محله پخش شوند. پهنه‌های محافظت شده و زمین‌های باز باید طوری استفاده شوند که محله‌ها و ناحیه‌های مختلف را به هم متصل کنند (توماس کومیتا).

در نوشهرگرایی، محله عنصر کلیدی توسعه و باززنده‌سازی کلان‌شهر است. محله کالبدی فشرده، پیاده‌مدار، و با کاربری‌های متنوع دارد و در کنار محله‌های دیگر، خوشه‌ای تشکیل می‌دهد و با سلسله‌مراتبی مشابه، به شهر و شهرک بدل می‌شود و اگر تنها یک محله در بستر طبیعت ساخته شود، باید به شکل یک روستا یا دهکده‌ی شهری باشد. طراحی محله‌ها در جنبش نوشهرگرایی الگوهای متنوعی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، توسعه‌ی محله‌های سنتی (TND) است (شکل ۹).

ناحیه برای یک کاربری برنامه‌ریزی شده است، برای مثال، مرکز تجاری یا مدنی شهر. لازم است تا جای ممکن، ناحیه‌ها نیز مانند محله طراحی شوند. محورها از فرم‌های متنوعی بهره‌مند هستند و وظیفه‌شان برقراری اتصال میان محله‌ها و ناحیه‌ها است (منشور نوشهرگرایی، ۷۹).

خیابان، بلوک و ساختمان

۹ بند نهایی منشور نوشهرگرایی به ساختمان‌ها و فضاهای خرد درون شهر می‌پردازد:

بند ۱۹: یکی از وظایف اولیه‌ی در معماری شهری و طراحی منظر، تعریف کردن خیابان و فضاهای عمومی به لحاظ کالبدی است، به شکلی که مکان‌هایی با کاربردهای اشتراکی باشند (دنیل سولومون).

بند ۲۰: طرح‌های انفرادی معماری باید به شکلی یکپارچه با محیط پیرامون‌شان مرتبط باشند. این مسئله از سبک فراتر است (استفانوس پولیزویدس).

بند ۲۱: باززنده‌سازی مکان‌های شهری به ایمنی و امنیت وابسته است. طراحی خیابان‌ها و بناها باید محیط‌های امن را تقویت کند، اما نه به قیمت از میان رفتن دسترسی و باز بودن (ری گیندروز).

بند ۲۲: در کلان‌شهرهای کنونی، توسعه باید جایی مناسب و کافی برای خودروها فراهم کند؛ اما به شکلی که به پیاده‌ها و فرم فضاهای عمومی نیز توجه کند (داگلاس فار).

بند ۲۳: خیابان‌ها و میدان‌ها باید برای پیاده‌ها، امن و راحت و جذاب باشند. این فضاها اگر پیکربندی خوبی داشته باشند، پیاده‌روی را ترغیب می‌کنند و به همسایه‌ها فرصت می‌دهند که همدیگر را بشناسند و از باهمستان خود مراقبت کنند (ویکتور دور).

بند ۲۴: معماری و طراحی منظر باید اقلیم محلی، پستی و بلندی زمین، تاریخ، و کارکردهای ساختمانی متأثر باشند (داگلاس کلبا).

بند ۲۵: بناهای مدنی و مکان‌های گردهم‌آیی عمومی باید در مکان مهمی ساخته شوند تا هویت باهمستان و فرهنگ دموکراسی را تقویت کنند؛ شایسته است فرم متمایزی داشته باشند زیرا نقش آن‌ها با دیگر بناها و مکان‌ها - که بافت شهر را شکل می‌دهند - متفاوت است (اندره دوانی).

بند ۲۶: همه‌ی ساختمان‌ها باید حس روشنی از مکان، آب‌وهوا، و زمان به ساکنان خود بدهند. روش‌های طبیعی گرمایش و سرمایش می‌تواند از بابت منابع، نسبت به سامانه‌های مکانیکی کارآمدتر باشد (مارک شیمیتی).

بند ۲۷: محافظت و نوسازی ساختمان‌ها و ناحیه‌ها و منظرهای تاریخی، دوام و تکامل جامعه‌ی شهری را اثبات می‌کند (کن گرینبرگ).

خیابان در قلب زندگی شهر جای دارد؛ درباره‌ی طراحی خیابان‌ها، نوشهرگرایی بیشترین تأثیر را از جین جیکوبز گرفته است. جیکوبز از سه کیفیت اصلی خیابان سخن می‌گوید:

“نخست، باید میان فضای عمومی و فضای خصوصی، حدودی دقیق و روشن وجود داشته باشد. فضاهای عمومی و خصوصی نمی‌توانند در یکدیگر رسوخ کنند - آن‌طور که در عموماً در حومه‌ها و پروژه‌های سکونت‌ی این اتفاق می‌افتد. دوم، باید چشمانی بر خیابان ناظر باشند، چشمان کسانی که ما آنان را مالکان طبیعی خیابان می‌دانیم. ساختمان‌های هر خیابان به منظور این‌که جایی برای غریبه‌ها فراهم آورند و هم برای ساکنان و هم برای غریبه‌ها امن باشند، باید رو به خیابان باشند. ساختمان‌ها نمی‌توانند سمت پشتی یا خالی‌شان را رو به خیابان قرار دهند و آن را کور کنند. و سوم، پیاده‌رو باید تقریباً به شکلی ممتد، کاربری‌های را در خود جای دهند که این کار، هم به تعداد چشمان ناظر بر خیابان می‌افزاید و هم مردمی که در ساختمان‌های آن خیابان زندگی می‌کنند می‌توانند به پیاده‌رو نظارت داشته باشند” (Jacobs, 1961:45).

نوشهرگرایی با تکیه بر آرای نظریه‌پردازانی چون جیکوبز، داندل اپلیارد، و گوردن کالن، کیفیت‌هایی برای خیابان‌های شهر در نظر می‌گیرد که هم شامل عوامل کالبدی، از جمله تناسبات و فرم و محصوریت و سرسبزی، است و هم عوامل اجتماعی و انسانی، از جمله سرزندگی و تنوع و همه‌شمولی، و مهم‌تر از همه، امنیت. هم‌چنین درباره‌ی فرم بهینه‌ی بلوک‌ها در بخش‌های مختلف شهر و هنجارهای ساختمان‌های درون شهر رهنمودهایی عرضه می‌کند؛ الهام از الگوهای سنتی و بومی، استفاده از مصالح بومی، و بهره‌گیری از انرژی‌های پاک و پایدار، از جمله‌ی این رهنمودها هستند.

آموزه‌های نوشهرگرایی برای طراحی مکان‌های بهتر در شهر

چه چیزی در نوشهرگرایی، نو و تازه است؟ داگلاس کلبا (1997, 132) معتقد است که “نو” در نوشهرگرایی، بیش از هر چیز به کل‌نگر بودن آن اشاره دارد؛ نوشهرگرایی تلاشی جدید است برای نیل به رویکردی جامع و کل‌نگر و یکپارچه در طراحی شهر و منطقه، از مقیاس خرد بناها گرفته تا مقیاس کلان‌شهر. بنابراین، ترکیب ویژه‌ی نوشهرگرایی است که جدید است، و ممکن است برخی از ایده‌های آن قدیمی و تاریخی باشد. هم‌چنین این جدید است که نوشهرگراها معتقدند ساخت کالبدی مکان باید با سیاست‌گذاری عمومی مرتبط باشد.

دوم این که واژه‌ی نو به بازگشت به باهمستان‌های نوستتی اشاره دارد. بر اساس مطالعه‌ی واتسون و همکاران (۲۰۰۳) این "نو" بودن جنبه‌های بسیاری دارد: تلاش می‌کند اصول کهن شهرسازی - تنوع، زندگی خیابان، و مقیاس انسانی - را در حومه‌های پراکنده‌ی قرن بیستمی به کار گیرد؛ نیز تلاش می‌کند تضاد آشکار میان دانه‌بندی ظریف سنتی و دانه‌های درشت حومه‌ای را حل کند؛ و نیز تلاش می‌کند الگوهای معماری و شهرسازی سنتی را به‌روز کند تا با سبک زندگی مدرن ما و اقتصاد پیچیده‌ی جهان امروز سازگار شوند.

سومین مورد که جاناتان بارنت (۲۰۱۳) به آن اشاره کرده این است که نوشهرگرایی فرض می‌کند راه‌حل مشکلات شهر در این امر نهفته است که این مشکلات علت و معلول یکدیگرند و می‌توان با جنبشی جدید در ساخت شهرها و مکان‌ها، بر مشکلات فایق شد. به همین دلیل است که نگرش مشارکتی و میان‌رشته‌ای، جزئی ناگسستنی از نوشهرگرایی است، و شهر نه طی رخدادی یک‌شبه، که طی فرایندی بطی و دگرگونی‌های تدریجی، به مکانی مطلوب بدل می‌گردد.

انتقادات وارد بر نوشهرگرایی

از جمله متفکرانی که به نقد جنبش نوشهرگرایی پرداخته است باید به مایکل سورکین، معمار و طراح و نظریه‌پرداز بزرگ معاصر اشاره کرد. سورکین اصالت فرم‌های نوستتی را مصنوعی و مسخره می‌داند و با بررسی دقیقی که از آثار جیکوبز به دست می‌دهد، نشان می‌دهد که نوشهرگرایی بیشتر صورت ظاهری گفته‌های جیکوبز را دیده است و در عمل، نتوانسته به ارزش‌های یک شهر خوب و یک اجتماع سرزنده دست یابد؛ بلکه صرفاً یک فرم را جانشین فرمی دیگر کرده است، بدون آن که در سبک زندگی مردم تفاوتی ایجاد کند. سورکین می‌نویسد:

"تمرکز اندیشه‌ی نوشهرگرایی بر حومه‌ها و نقد نه چندان دقیق ماهیت آن‌ها است. آن‌ها از خودبیگانگی و ناکارآمدی پراکنده‌رویی را تکفیر می‌کنند، به زشتی توسعه‌های نواری حمله می‌برند، و از بازساختن حومه‌ها با تصویری شهری سخن می‌گویند... اما آن‌ها برای تغییر عادات حومه‌گرایی و تجدید نظر در فضای اجتماعی و اقتصادی آن، تقریباً هیچ کاری نکرده‌اند. ازدیاد روزافزون طرح‌های نوشهرگرایی، بارزهی مسکونی و انحصار طبقه‌ی متوسط در حومه‌ها را ابقا می‌کند، و تنها یک الگوی صوری را جانشین الگویی دیگر می‌سازد. ... با این که در مرحله‌ی اول، به نظر می‌رسد این توسعه‌ها تجسم احکام جیکوبز هستند، اما در پس این ظاهر درخشان، با گفته‌های او متضادند. این مکان‌ها با سبک تکرنگ، محدودیت‌های قراردادی، و سازمان‌های مالکان مسکن، دیواره‌ی محافظی برابر انحراف شکل می‌دهند. استحکامی برابر حوادث‌اند، باغ‌شهرهای عقیمی هستند که جیکوبز از آن‌ها متنفر بود" (Sorkin, 2009:137).

در نظر سورکین، درست است که فرم‌های کالبدی به هر شکل و فرمی که باشند، ممکن است به خلق جامعه‌ای پویا و سرزنده کمک کنند. اما این کمک الزاماً به نتیجه نمی‌رسد، بلکه به متغیرهای بسیاری نیازمند است تا یک محله (به معنای کالبدی کلمه) به یک باهمستان (به معنای اجتماعی و سیاسی کلمه) بدل گردد. سورکین معتقد است

نوشهرگرایی دچار خودبزرگ‌بینی شدیدی است که سبب می‌شود به شهر نگاهی غیر واقعی و بیش از حد رومانیک داشته باشد.

آنتونی داووز (۱۹۹۴) از منظر اقتصادی به نوشهرگرایی می‌نگرد و نتایجی مشابه با سورکین عرضه می‌کند؛ او معتقد است حتی اگر نوشهرگراها بتوانند برای چشم‌انداز برنامه‌ریزی کالبدی خود حمایتی سیاسی و مردمی به دست آورند، نتیجه‌ی کارشان تغییر چندانی در محیط انسان‌ساخت پدید نیاورده است.

پیتر گوردن و هری ریچاردسون از دیگر منتقدان هستند؛ آنان در کتاب خود با عنوان *نقدی بر نوشهرگرایی* (۱۹۹۸) نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در ساختمان‌های شهری پس از نوشهرگرایی تغییری نداشته است و نوشهرگراها گرچه برای چند هزار نفر خانه ساخته‌اند، کاری فراتر از تبلیغات غیر فروتنانه صورت نداده‌اند. آنان بحث می‌کنند که هیچ شاهدهی وجود ندارد که مردم از رفتن به باهمستان‌های نوشهرگرایانه شاد خواهند بود و زندگی بهتری خواهند داشت. با این حال، به تحقیقات و پژوهش‌های میدانی بسیاری نیاز است تا درستی یا غلط بودن این فرضیه مشخص گردد. اگرچه نمی‌توان انکار کرد که به لحاظ کالبدی، نوشهرگراها تلاش زیادی کرده‌اند که به اصول خود وفادار بمانند و محیط‌هایی سرزنده و مختلط و پیاده‌مدار خلق کنند.

در نگاه کلی، نوشهرگرایی همواره با این خطر مواجه است که در محدوده‌ای نظری گرفتار شود و الگوهایش به حومه‌های جدید تبدیل شوند، نه به جوامعی سرزنده. بارنت در مقدمه‌ی منشور اشاره می‌کند که راه‌حل‌های کالبدی نمی‌توانند به خودی‌خود مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل کنند ولی بستر کالبدی قادر است به حل این مشکلات کمک کند. اهمیت بیش از حد به کالبد و فرم شهر و محله ممکن سبب شود لایه‌های دیگر از چشم شهرسازان و معماران پنهان بمانند؛ و اگر چنین شود، نوشهرگرایی نه دشمن مدرنیسم، که نسخه‌ای به‌روزشده از آن خواهد بود.

با وجود این خطرات، نوشهرگرایی بستری بسیار مناسب برای خلق شهر خوب ایجاد می‌کند؛ که اگر به جای الگو قرار دادن معماری کلاسیک اروپایی از ساخت‌وسازهای بومی تبعیت کند، و اگر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و مدیریتی را به خوبی مطالعه کند و راه‌حل‌های کالبدی را با آن تطبیق دهد، می‌تواند به موفقیت‌های بزرگ‌تری دست یابد.

سودمندی‌های نوشهرگرایی

طرفداران نوشهرگرایی معتقدند که این جنبش صرفاً رویکردی تاریخی و هجران‌زده درباره‌ی معماری و شهر نیست. برای مثال کالتورپ این را نوعی سوءتفاهم می‌داند و معتقد است نوشهرگرایی دربردارنده‌ی مجموعه‌ای از اصول چالش‌برانگیز درباره‌ی شهر امروز است (Walters, 2007:137). از این منظر، نوشهرگرایی در جایگاه نگرشی پسامدرن به شهر و شهرسازی، از بازگشت به الگوهای سنتی سخن می‌گوید، نه از بازگشت به زمان گذشته. علاوه بر این، الیس بحث می‌کند که نوشهرگرایی قادر است الگوهای تاریخی را بر اساس نیازهای دنیای نو، به‌روزرسانی

کند (Ellis, 2002:268). کنگره‌ی نوشهرگرایی نیز اشاره می‌کند که این جنبش صرفاً به بازگشت اصول سنتی محدود نمی‌شود، بلکه با بهره‌گیری از این اصول، شهرها و روستاها و محله‌هایی کامل خلق می‌کند. پیتر کاتز در دفاع از نوشهرگرایی می‌گوید گرچه این جنبش ایده‌های بسیاری از معماری و شهرسازی سنتی گرفته است، در عین حال، بر آن است که بسیاری از واقعیت‌های زندگی مدرن - از جمله خودرو - قابل چشم‌پوشی و حذف نیستند (Katz, 1994).

متیو کارمونا به نقل از ربکا سومر و رابرت لنگ (۲۰۰۰)، شاخصه‌های اصلی نوشهرگرایی را در سه عامل جای می‌دهد: سبک معماری سنتی، اقدامات طراحی شهری، و سیاست‌های کاربری. این شاخصه‌ها هر می را شکل می‌دهند که در سطح اولیه به راحتی، اما در سطح‌های دیگر، به سختی اجرا می‌شود. به عقیده‌ی آنان، نوشهرگرایی واقعی باید هر سه شاخصه را پوشش دهد؛ ولی کارمونا معتقد است که سبک معماری قابل چشم‌پوشی است (Carmona et al., 2003:11). آنچه در این زمینه مهم است، انعطاف‌پذیری نظری نوشهرگرایی است؛ اندره دوانی معتقد است نوشهرگرها با هر چیزی که در طولانی‌مدت درست و خوب کار کند، سازش می‌کنند - در نظر او، این شاخصه‌ای از پراگماتیسم امریکایی است که در نوشهرگرایی تبلور یافته است (Talen, 2005:viii).

بدین منوال، واژه‌ی نوستی تعبیر بهتری برای فهم نوشهرگرایی است؛ استفن مارشال معتقد است که نوشهرگرایی بسته‌ای از اصول طراحی شهری است که سبک نوستی بناها را در شبکه‌های خیابانی جای می‌دهد تا به محیطی فشرده، پیاده‌مدار، و با کاربری‌های مختلط دست یابد (Marshall, 2003:189). در نظر اندره دوانی نیز سبک نوستی (که در دهه‌ی ۱۹۸۰ و پیشتر از نوشهرگرایی رواج یافت) جزئی از ویژگی‌های اصلی نوشهرگرایی، و انتخابی عملگرایانه از گزینه‌های موجود است (Cowan, 2005:261).

موفقیت نوشهرگرایی در گرو اجرایی شدن نگرش جامع و یکپارچه‌ی آن است. این نگرش از مقیاس‌های متنوع نوشهرگرایی آغاز می‌گردد و از منطقه تا ساختمان را در بر می‌گیرد (Ellis, 2002:267). هم‌چنین، جنبشی است که هم ایده‌ها، هم تجارب عملی، و هم مردم را شامل می‌شود (Duany, 2013:9; Beauregard, 2002:184). به علاوه، نوشهرگرایی خود را به کالبد شهر محدود نمی‌کند، بلکه راهکارهایی برای سیاست‌گذاری و مدیریت شهرها به دست می‌دهد (Bodenschatz, 2003:266). به بیان کلی، نوشهرگرایی تنها به شهرها و حومه‌ها نمی‌پردازد، بلکه نحوه‌ی نگرش ما به شهر و محله و طریقه‌ی ساخت‌وساز ما را دگرگون می‌کند (Neal, 2003:8). بدیهی است که برای عملی کردن نوشهرگرایی در هر شهر - یا هر کشور - لازم است ارزش‌های بومی و سازوکار اقتصادی و اجتماعی و نهادی حاکم بر آن لحاظ گردند؛ تنها در این صورت است که نوشهرگرایی می‌تواند کیفیت مکان‌های شهری و کیفیت زندگی شهروندان را ارتقا دهد.

الگوهای نوشهرگرایی

اهمیت نوشهرگرایی به روش‌ها، فرایندها، و الگوهایی است که ذیل این عنوان جای گرفته‌اند؛ زیرا نوشهرگرایی به عنوان جنبشی کل‌نگر تنها به تبیین اصول ساخت شهر و فضاهای شهری بسنده نمی‌کند، بلکه در مرحله‌ی طراحی و یا در مرحله‌ی اجرا نیز روش‌هایی برای نیل به این اصول عرضه کرده است. در میان روش‌ها و الگوهای نوشهرگرایی، چهار دسته‌ی اصلی را می‌توان معین کرد:

۱- توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور (TOD)

۲- توسعه‌ی محله‌های سنتی (TND) و توسعه‌های نوستی (NTD)

۳- بسته‌ی پیاده و دهکده‌ی شهری

۴- کدهای فرم-بنیاد (FBC) و کدهای هوشمند.

توسعه‌ی حمل و نقل-محور روشی است که نوشهرگرایی برای طراحی و برنامه‌ریزی در مقیاس منطقه‌ای پیش‌بینی کرده است. توسعه‌ی محله‌های سنتی و نوستی روش‌هایی هستند که بیشتر در مقیاس شهری، مرمت و بهسازی شهرهای موجود، و توسعه‌ی میان‌افزا کاربرد دارند. بسته‌ی پیاده و دهکده‌ی شهری، گرچه با محله‌های سنتی تشابهات بسیاری دارند، نسبت به آن‌ها حالتی روستایی‌تر و حومه‌ای‌تر دارند. کدهای فرم-بنیاد از جمله کلیدی‌ترین راهکارهای نوشهرگرایی هستند که همگی جزییات ساخت ساختمان‌ها را بر اساس الزامات زمینه‌ی شهری یا حومه‌ای تنظیم می‌کند. این کدها جانشین قوانین منطقه‌بندی هستند که در دوران مدرنیسم بر شهرسازی مسلط شدند و مشکلات فراوانی برای شهر پدید آوردند. فصل حاضر به توضیح و تشریح این الگوها می‌پردازد.

توسعه‌ی حمل و نقل-محور

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور اصلی‌ترین ایده‌ی نوشهرگرایی در مقیاس منطقه‌ای است. این توسعه، ترکیبی از مناطق مسکونی و تجاری در سطح کلان‌شهر است که دسترسی به حمل‌ونقل عمومی را به بیشترین و بهترین حد ممکن می‌رساند. محله‌هایی که در این چارچوب قرار می‌گیرند، در مرکز خود، یک ایستگاه حمل‌ونقل عمومی دارند؛ در اطراف این مرکز، تراکم مسکونی و تنوع فعالیتی بیشتر است و با دور شدن از آن، تراکم سکونت و فعالیت کمتر می‌شود و محله - یا خوشه‌ی محله‌ها - در محیط طبیعی پیرامون خود قرار می‌گیرد.

ایده‌ی توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور را نخستین بار پیتر کالتورپ در کتاب کلان‌شهر امریکایی بعدی (۱۹۹۳) بیان کرد و بعدتر با گسترش نظری و عملی نوشهرگرایی، این ایده نیز بسط یافت. در نظر کالتورپ، ویژگی‌های توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور عبارت‌اند از:

- نظم‌دهی به رشد در مقیاس منطقه‌ای، با هدف فشرده بودن و حمایت از حمل‌ونقل عمومی؛
- قرار دادن مراکز تجاری، مسکن، مشاغل، فضاهای سبز، و عملکردهای مدنی در شعاع پیاده‌روی ایستگاه‌های حمل‌ونقلی؛
- خلق شبکه‌ی خیابان‌های دوست‌دار پیاده که مستقیماً به مقصدهای محلی متصل می‌شوند؛

- ممکن شدن ترکیب و اختلاطی در گونه‌های مسکن، تراکم، و هزینه؛
 - حفظ زیستگاه‌های حساس، مناطق ساحلی، و فضاهای باز باکیفیت؛
 - تبدیل فضاهای عمومی به نقطه‌ی تمرکز ساخت‌وسازها و فعالیت‌های محلی؛
 - و ترغیب به توسعه‌ی مجدد و میان‌افزا در محورهای حمل‌ونقلی موجود در محله‌ها (Calthorpe, 1993:43).
- اندره دوانی و همکارانش در *واژه‌نامه‌ی نوشهرگرایی*، توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور را درمانی معرفی می‌کنند که گره‌هایی با فضای مناسب را برای حمل‌ونقلی عمومی سبک (ریلی) ایجاد می‌کند: "این گره‌ها پهنه‌هایی با کاربری مختلط‌اند که در به شعاع پیاپی از مرکز ایستگاه حمل‌ونقل محدود می‌شوند" (*The Lexicon of New Urbanism*, p. 2.2). بدیهی است که این ترکیب در کنار پهنه‌های مسکونی متراکم قرار می‌گیرد زیرا وجود حمل‌ونقل عمومی که لازمه‌ی TOD است، تنها در صورتی اقتصادی است که تقاضای استفاده از آن بالا باشد (شکل ۱۱).

یکی دیگر از ایده‌های کالتورپ که در اصل، جزیی از توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور است، LUTRAQ نام دارد. این ایده که در سال ۱۹۹۲ و در طرح منطقه‌ی پورتلند در ایالت اورگان عملی شد، بستری فراهم می‌کند که در آن تلاش می‌شود ارتباطی بهینه میان کاربری زمین (Land Use)، حمل‌ونقل عمومی (TRansportation)، و کیفیت آب‌وهوا (Air Quality) ایجاد گردد. کالتورپ می‌نویسد: "این طرح ناظران را مجاب کرد که گسترش ناوگان عمومی و برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور، راه‌حل‌های ترافیکی بهتری عرضه می‌کند و در عین حال، به احداث بزرگراه‌های جدید نیازی ندارد" (منشور نوشهرگرایی، ۱۸).

در این طرح، چهار نوع جدید از توسعه مد نظر بوده است: "مراکز مختلط برای شهری شدن پهنه‌های مرکزی شهر که از طریق توسعه‌ی مجدد و میان‌افزا شکل گرفته‌اند؛ محدوده‌ی پیرامون ایستگاه حمل‌ونقلی سبک؛ محله‌هایی که در نزدیکی ایستگاه قرار دارند؛ و محله‌های ثانوی که در فاصله‌ی ۱ مایلی از ایستگاه قرار دارند. بی‌شک، توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور نیز مانند اکثر از ایده‌های نوشهرگرایی، ریشه‌ای تاریخی در نظریه و عمل دارد. همان‌طور که در فصل گذشته آمد، ایده‌ی باغ‌شهرهای ابنزر هاوارد و دیدگاه منطقه‌ای پاتریک گدس برای مقیاس منطقه‌ای نوشهرگرایی الهام‌بخش بوده است. این نوع توسعه درمان حومه‌گرایی به حساب می‌آید و هم‌زمان، از گسترش بی‌رویه‌ی و افقی شهرها جلوگیری می‌کند. هم‌چنین چارچوبی است برای گسترش عدالت فضایی در سطح منطقه، زیرا همه‌ی ساکنان از خدمات حمل‌ونقلی باکیفیت و گسترده‌ای بهره‌مند می‌شوند و از طریق آن، به آسانی می‌توانند در سطح جغرافیایی وسیعی جابه‌جا شوند.

نوآوری کالتورپ در مطرح ساختن TOD، دست‌کم سه جنبه دارد: نخست، تکیه بر حمل‌ونقل عمومی و ترکیب شیوه‌های پایدار جابه‌جایی، به جای شبکه‌های بزرگراهی؛ دوم، ترکیب دیدگاه منطقه‌ای با محله‌های نوستی شامل کاربری مختلط و گونه‌های مختلف مسکن؛ و سوم، توجه به مسایل زیست‌محیطی و کیفیت آب‌وهوا.

توسعه‌ی محله‌های سنتی و توسعه‌های نوستی

بازگشت به فرم‌های سنتی در معماری در دهه‌ی ۱۹۷۰ و پس از آشکار شدن ضعف‌های مدرنیسم آغاز شد. رابرت ونتوری، دنیس اسکات براون، فلیپ جانسون، سزار پلی، چارلز مور، مایکل گریوز، فرانک گری، و پیترو آیزنمن، از جمله شناخته‌شده‌ترین معمارانی هستند که در معماری پسامدرن فعالیت کردند - اما هر یک رویکرد شخصی خود را در معماری اتخاذ کردند و بنابراین، الگوی واحدی با نام معماری پسامدرن شکل نگرفته است و الگوهای آن، شامل بازگشت افراطی به گذشته بدون در نظر گرفتن وضعیت زمان حال، فرم‌های شبه تاریخی که متضمن نوعی نمادگرایی هستند، و هم‌چنین، فرم‌های خیالی و بی‌نظم و ترکیبی است (شکل ۱۴).

اما در مقیاس شهری و به لحاظ کالبدی، رویکرد پسامدرن دست‌کم از سه جنبه اهمیت دارد: زمینه‌گرایی و تأکید به خوانش تاریخی از محدوده‌ی طراحی، جلوگیری از تخریب و پاک‌سازی به سبک نوسازی شهری، و توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، و رفتاری منحصر به فرد هر شهر یا هر محله. تبلور و بسط شهرسازی پسامدرن در نوشهرگرایی، توسعه‌ی محله‌های سنتی (TND) و توسعه‌های نوستی (NTD) است.

محله‌های سنتی، باهمستان‌هایی دارای ساختار منسجم و فشرده هستند که در آن‌ها، پیاده‌روی ساکنان در اولویت قرار دارد و کاربری‌های گوناگون در کنار هم قرار گرفته‌اند. پیاده‌مداری مهم‌ترین این شاخصه‌ها است زیرا این نوع از توسعه، تا ۷۰٪ از مساحت قابل ساخت را برای پیاده‌روی تجهیز می‌کند (The Lexicon of New Urbanism, p. 2.2). بدین ترتیب، ویژگی‌های محله‌های سنتی و نوستی به قرار زیرند:

- اهمیت ساختار اصلی محله و سلسله‌مراتب فضایی (ترکیب بهینه‌ی راه‌های اصلی و مرکز محله)؛
 - سکونت فشرده و تأمین گونه‌های مختلف مسکن به لحاظ اندازه و قیمت؛
 - اختلاط و تنوع عملکردی؛
 - ترکیب گزینه‌های مختلف جابه‌جایی، با حفظ اولویت پیاده‌روی و شیوه‌های پایدار دیگر؛
 - پایداری زیست‌محیطی؛
 - و بهره‌گیری از فرم‌ها و الگوهای سنتی در ساختمان‌ها و بلوک‌ها.
- یکی از جنبه‌های مهم محله‌های نوستی آن است که این محله‌ها - برخلاف پیشینه‌ی نظری خود، یعنی واحدهای همسایگی کلرنس پری - ساخت ثابتی ندارند و بر اساس آن‌که در کجای شهر واقع می‌شوند، می‌توانند ساخت و شکل متنوعی به خود بگیرند. برای مثال محله‌های سنتی در مراکز شهری موجود (راهکاری که بیشتر برای توسعه‌ی مجدد و میان‌افزا کاربرد دارد) محله‌های نوستی با تراکم بالا و با عملکردهای مختلط‌تر تعریف می‌شوند و رفته‌رفته با طی برش عرضی شهر و رسیدن به مناطق روستایی حاشیه‌ی شهر، تراکم کمتر و سرسبزی بیشتر می‌شود.
- محله‌های نوستی برابرنهادی هستند که برای "توسعه‌های حومه‌ای متداول" (CSD) خلق شده‌اند. ویژگی بارز توسعه‌های حومه‌ای متداول، جدایی کالبدی عملکردها و منطقه‌بندی است، و متعاقب آن، خیابان‌های غیر پیوسته‌ای که صرفاً دسترسی یک واحد عملکردی را تأمین می‌کنند. تراکم سکونت، تنوع گونه‌ها و اندازه‌ها، وابستگی همگی ساکنان به خودروی شخصی، و فضاهای باز بی‌برنامه (فضای گمشده)، فرم اصلی CSD است.

در مقابل، در محله‌های سنتی و نوستی شبکه‌ای پیوسته از خیابان‌ها وجود دارد که به فضاهای عمومی می‌رسند و اگرچه خودروی شخصی را حذف نمی‌کنند، حرکت پیاده و دوچرخه را در اولویت قرار می‌دهند؛ فشرده و مترکم‌اند و از بابت گونه‌ها مسکن و اندازه‌ها منعطف و متنوع‌اند. به این دلیل، زندگی استطاعت‌پذیرتر و باکیفیت‌تری عرضه می‌دارند.

ایده‌ی محله‌های سنتی از طرح سی‌ساید فلوریدا آغاز شد - طرحی که به مرور زمان، به نمادی برای نوشهرگرایی بدل گردید. این محدوده‌ی ۳۲ هکتاری در سواحل خلیج مکزیکو در فلوریدا قرار دارد و توسعه‌ی آن از سال ۱۹۸۰ آغاز شده و اکنون کامل شده است. ساختار شهری سی‌ساید به شکلی است که خیابان‌ها و فضاهایی پیوسته می‌سازد؛ تنوع عملکردی مد نظر بوده است اما این توسعه بیشتر کارکردی تفریحی دارد. شرکت دوانی و پلاترزیبرک و همکاران، طراحان مجموعه‌ی سی‌ساید بوده‌اند؛ آنان شرح می‌دهند طرح سی‌ساید در اصل می‌خواهد به مقیاس و بازه‌های شهرهای تاریخی جنوب امریکا نزدیک باشد (رک. dpz.com)

طرح سی‌ساید دو آموزه‌ی مهم در طراحی داشت که برای آن زمان خلاقانه و نوآورانه بود: نخست، رویکرد مدیریتی و سرمایه‌گذاری مشارکتی آن بود که سبب شد آن طرح به لحاظ اقتصادی بسیار موفق باشد و توسعه‌دهندگان بتوانند به راحتی واحدهای ساخته‌شده را به خریداران واگذار کنند؛ آموزه‌ی دوم، این ویژگی بود که کل طراحی به دست دوانی و پلاترزیبرک صورت نگرفت، بلکه آنان ساختار اصلی مجموعه را طراحی کردند، و سپس مجموعه‌ای کدها و قوانین راهنمای طراحی را تنظیم نمودند و بر اساس این کدها، معماران مختلفی به کار ساخت بناها گماشته شدند.

بسته‌ی پیاده و دهکده‌ی شهری

بسته‌های پیاده و دهکده‌های شهری، اصول همسانی با توسعه‌ی محله‌های سنتی دارند. لیکن نکته‌ی مهم آن‌که درست است که نوشهرگرایی از بابت رسیدن به اهداف خود تجارب خوبی داشته است، اما قضاوت درباره‌ی این‌که آیا توسعه‌های جدید - از جمله توسعه‌ی سی‌ساید فلوریدا - توانسته‌اند به چیدمانی اصیل از معماری و شهرسازی سنتی برسند، کار آسانی نیست. منتقدان نوشهرگرایی معتقدند که توسعه‌های جدید تصویری تخیلی از شهر و از تاریخ شهری عرضه می‌کنند و قادر نیستند محیطی شهری خلق کنند.

بسته‌های پیاده و دهکده‌های شهری از این نظر بخت بلندتری دارند زیرا رویکردهایی هستند که اگرچه در توسعه‌های جدید نیز کارآمد هستند، بیشتر برای اصلاح وضعیت موجود شهرها و بهسازی محیط محلی به کار می‌روند. بسته‌ی پیاده - که می‌توان آن را نام دیگری برای محله‌های ساخته‌شده در توسعه‌ی حمل‌ونقل-محور دانست - فرم فشرده و کاربری‌های مختلطی دارند که پیرامون یک مرکز مدنی گرد آمده‌اند (شکل ۱۷).

مرکز بسته‌ی پیاده دارای کاربری‌های خدماتی - مهم‌تر از همه مدرسه و ایستگاه‌های حمل‌ونقلی - است و محله به شکلی طراحی شده که همه‌چیز در دسترس پیاده‌ها باشد و محیط نسبت به محیط طبیعی، حساس و پاسخگو باشد. پیتر کالتورپ و داگلاس کلباو که نظریه‌پردازان اصلی این الگو هستند معتقدند:

“بسته‌ی پیاده، خوشه‌ی ساده‌ای از خانه‌ها و مغازه‌ها و دفاتر در شعاع یک‌چهارم مایل از سامانه‌ی حمل‌ونقلی است که به فرسودگی و زوال و چند پاره شدن حومه‌ها پاسخ می‌گوید و در مقابل، به حمل‌ونقل عمومی، تراکم بیشتر، و کیفیت فضاهای شهری روی می‌آورد؛ در نتیجه، شهری با کاربری متوسط شکل می‌گیرد که با ساکنان ناهمگون‌اش، دسترسی پیاده و حس مکان می‌دهد” (calthorpe.com).

دهکده‌های شهری تاریخ طولانی‌تری دارند؛ نخستین بار، پاتریک گدس در دهه‌ی ۱۹۲۰ از این عبارت استفاده کرد (شکل ۱۸).

ریشه‌ی اروپایی - و در اصل بریتانیایی - دهکده‌های شهری، سبب شده اندازه‌ها و اعداد در آن اهمیت ویژه‌ای داشته باشند؛ دهکده باید آن‌قدر بزرگ باشد که تنوع فعالیت‌هایی که از زندگی روزمره حمایت می‌کنند، ممکن گردد، و باید آن‌قدر کوچک باشد که همه‌ی نیازهای اصلی در حدود پیاده‌روی قرار گیرند (شکل ۱۹). شاخصه‌های دهکده‌ی شهری عبارت‌اند از:

- جمعیت ساکنان و کارکنان برابر با ۳ تا ۵ هزار نفر است که در محدوده‌ای حدوداً ۴۰ هکتاری زندگی می‌کنند؛
- هرکجا که بشود، کاربری‌های متنوعی در محله، بلوک، و ساختمان تعریف می‌شوند؛
- نسبت تعداد شغل‌ها و تعداد ساکنان قادر یا مایل به کار یک به یک پیش‌بینی شده است و همچنین برای کسانی که می‌خواهند در خانه کار کنند نیز فرصت هست؛
- اختلاط مناسب گونه‌های مسکن، ساختار اجتماعی و اقتصادی محله را تقویت می‌کند و با نیازهای افراد تنها، خانواده‌ها، دانش‌آموزان، و مسن‌ها تطبیق می‌یابد (Duany, 2003).

کدهای فرم-بنیاد و کدهای هوشمند

متون اصلی نوشهرگرایی و نوشته‌های نظریه‌پردازان اصلی این جنبش، دربرگیرنده‌ی واژگان بسیاری است که به عنوان الگوی شهرسازی و توسعه معرفی شده‌اند؛ مهم‌ترین این الگوها در فصل حاضر معرفی شدند اما فهرست این الگوها شامل اجزای دیگری نیز هست، که بر اساس آن‌ها با حفظ اصول پایه‌ی نوشهرگرایی، تغییراتی در ماهیت اجزا ایجاد شده یا الگویی ویژه برای وضعیت‌های خاص در شهر مطرح شده است؛ با این حال، آنچه همه‌ی این الگوها را در ساختاری واحد جای می‌دهد، کدهای فرم-بنیاد است.

کدهای فرم-بنیاد بر اساس مقطع عرضی شهر، تنظیم می‌کنند که هر بنا چه فرم و چه عملکردهایی دارد، گونه‌ی ساختمانی‌اش چیست، اندازه‌هایش چقدر است، چه تعداد واحد مسکونی را در خود جای می‌دهد، و غیره - به بیان کلی، همه‌ی آنچه بناهای یک باهمستان را قابل پیش‌بینی می‌کند، در کدهای فرم-بنیاد لحاظ می‌گردد. کدهای فرم-بنیاد نخستین بار در طرح سی‌ساید فلوریدا با طراحی دوانی و پلاترزیبرک مطرح شدند. نین الین درباره‌ی کدهای فرم-بنیاد می‌نویسد:

“بر خلاف منطقه‌بندی کاربری‌ها به شکل متداول، کدهای فرم-بنیاد با این پیش‌فرض کار می‌کنند که آنچه درون هر بنا اتفاق می‌افتد از فرم بنا و رابطه‌اش با بناهای دیگر و خیابان، اهمیت کمتری دارد. ... این کدگذاری شامل گونه‌ی

بناها و نمودارهایی برای پلان و مقطع هر گونه است. استانداردهای آن اصولاً حداکثر و حداقل ارتفاع بنا، قرارگیری بنا نسبت به بناهای پیرامون و خیابان، و قرارگیری و شکل ورودی‌ها و پنجره‌ها و ایوان‌ها و پارکینگ و حیاط را معین می‌کند" (Ellin, 2006:38).

کدگذاری در هر توسعه - بنا به مقیاس و نوع توسعه و ویژگی‌های بومی و اقلیمی - تفاوت دارد و نمی‌توان کدگذاری یک طرح را در طرحی دیگر استفاده کرد. کدگذاری تضمین می‌کند که همه‌ی بناهای جدید با هم و با زبان معماری سنتی منطقه، هم‌خوان‌اند و ساختار محله را حفظ می‌شود. از ویژگی‌های کدگذاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مرزهای محله معین می‌شود و فاصله‌ی مرکز تا لبه‌ها برابر است با ۵ دقیقه پیاده‌روی؛
- ساکنان، مغازه‌ها، کارگاه‌ها، و بناهای مدنی در مجاورت همدیگر واقع می‌شوند؛
- مسیرهای گوناگون، به نیازهای پیاده‌ها و سواره‌ها پاسخ می‌دهند؛
- فضاهای عمومی باز به شکل میدان، پارک، یا زمین بازی، مکان‌هایی برای فعالیت‌های اجتماعی غیر رسمی و تفریح خلق می‌کنند؛
- نمای جلویی بناها با نظمی واحد، فضاهای عمومی را تعریف می‌کند؛
- و بناهای مدنی هویت محله را تقویت می‌کنند زیرا مکانی برای گردهم‌آیی‌های هدفمند فراهم می‌آورند (The Lexicon of New Urbanism, p. 12.1).

به لحاظ قانونی، لازم است کدها در جایگاهی پایین‌تر از راهنمای طراحی قرار می‌گیرند؛ بدین طریق، ابتدا طرح جامعی وجود دارد که قواعدی برای تنظیم راهنماهای طراحی ایجاد می‌کند؛ سپس راهنماهای طراحی به وسیله‌ی کدها، به زبانی قانونی ترجمه می‌شوند؛ با لحاظ کردن کدها در قانون، آیین‌نامه‌ای اجرایی پدید می‌آید که شهرداری - یا سازمان‌های متولی دیگر - موظف به پیروی از آن‌اند (ibid.).

به لحاظ کالبدی، همان‌طور که اشاره شد، کدهای فرم-بنیاد بر اساس مقطع عرضی شهر تنظیم می‌شوند. بدین صورت که در مراکز شهری، تراکم بناها بیشتر است و با رفتن به سمت حاشیه‌ی شهر، سهم فضاهای سبز بیشتر می‌شود؛ هم‌چنین کاربری‌های مهم و بناهای شاخص در مقیاس شهر، بیشتر در مرکز شهر قرار می‌گیرند، نه در روستاها یا حومه‌ها (شکل ۲۰).

کدهای هوشمند نسخه‌ای به‌روزتر از کدهای فرم-بنیاد هستند که برای برقراری پیوندی میان نوشهرگرایی و رشد هوشمند وضع شده‌اند. کدهای هوشمند قوانینی به حساب می‌آیند که دقیق و فنی‌اند و نهادهای متولی ساخت‌وساز شهر، شهرک، یا محله با استفاده از آن‌ها می‌توانند چارچوبی بهینه برای مشارکت شهروندان فراهم آورند (SmartCode v 9.2, p. iv).

مانند نسخه‌ی اولیه، در کدهای هوشمند نیز برش عرضی شهر هم‌چون طیفی عمل می‌کند و دگردیسی کالبدی شهر از مرکز تا روستا را تعیین می‌کند. با شکستن و بخش‌بندی این پیوستار، نوعی منطقه‌بندی جدید خلق می‌شود:

- T1: منطقه‌ی طبیعی؛ شامل اراضی طبیعی و جنگلی، و زمین‌هایی که به دلیل پستی و بلندی زمین یا آب و گیاهان قابل توسعه و سکونت نیستند.
- T2: منطقه‌ی روستایی؛ شامل سکونتگاه‌های پراکنده میان فضاهای باز یا زراعی، از جمله جنگل‌ها، اراضی کشاورزی، چمنزارها. بناهای موجود در این بخش، بیشتر خانه‌های مزرعه‌ای و ویلا است.
- T3: منطقه‌ی حومه‌ای؛ شامل پهنه‌های مسکونی کم‌تراکم. در این منطقه، گیاهان حالتی طبیعی دارند، بلوک‌ها بزرگ‌اند و ساختمان‌ها عقب‌نشینی نسبتاً عمیقی دارند تا شکل طبیعی زمین حفظ گردد.
- T4: منطقه‌ی شهری معمولی؛ شامل کاربری مختلط اما با غلبه‌ی سکونت. در این منطقه گونه‌های ساختمانی متنوع‌تری دیده می‌شود. عقب‌نشینی‌ها و منظرسازی متفاوت است و خیابان‌ها بلوک‌هایی با اندازه‌ی متوسط ایجاد می‌کنند.
- T5: منطقه‌ی مرکزی شهر؛ شامل تراکم بیشتر ساختمان‌هایی با کاربری مختلط، از جمله خرده‌فروشی‌ها و دفترهای کار و خانه‌های ردیفی و آپارتمان. شبکه‌ی خیابان‌ها پیوسته و نسبت به منطقه‌ی پیشین باریک‌تر است، پیاده‌روها عریض‌ترند، و درختان و بناها به پیاده‌رو نزدیک‌اند.
- T6: منطقه‌ی هسته‌ی شهر؛ شامل بیشتر تراکم و بیشترین ارتفاع، بیشترین تنوع کاربری‌ها، و ساختمان‌های مدنی با اهمیت منطقه‌ای. بلوک‌ها می‌توانند درشت‌دانه باشند و خیابان‌ها باید پیاده‌روهای عریضی داشته باشند. در اصل، تنها شهرهای بزرگ هستند که منطقه‌ی هسته‌ی شهر دارند.
- علاوه بر این برش عرضی شش‌گانه، دو حالت دیگر نیز وجود دارد: منطقه‌ی مدنی شهر که بناها و فضاهای مدنی را در خود جای داده است؛ و حوزه‌های ویژه که به دلیل ساختمان‌ها یا عملکردهای خاص، نمی‌توانند یا نباید جزئی از تقسیم‌بندی شش‌گانه‌ی اولیه محسوب شوند (ibid., p. xi). از منطقه‌ی T3 تا T6 (یعنی در چهار منطقه‌ی شهری برش عرضی) می‌توان طیفی برای دگرذیسی کالبدی و عملکردی شهر در نظر گرفت که روندهای هدایت‌کننده‌ی کدهای هوشمند را شکل می‌دهند (شکل ۲۱).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

کدهای هوشمند در صورتی که بیش از حد تجویزی باشند و نظم کالبدی و عملکردی در آن‌ها شکلی افراطی به خود بگیرد، به خلق فضا یا شهری خوب منجر نخواهند شد، زیرا شهر - همان‌طور که جین جیکوبز معتقد بود - با "تشدید تقابل‌ها" کار می‌کند، نه با تحدید آن‌ها. بنابراین، دو خطر در استفاده از این نوع قوانین و کدها وجود دارد. نخست این‌که کدهای تجویزی، پیچیدگی و آشفتگی ماهوی شهر را از میان می‌برند و در مقابل، نظمی پدید می‌آورند که در آن، "هیچ چیز نمی‌تواند غلط باشد" - اتفاقی که در تجارب اولیه‌ی نوشهرگرایی رخ داده است. این‌که باور کنیم شهر اندامواره‌ای زنده و همواره در حال تکامل و دگرگونی است، یعنی آسیب‌پذیری و شکنندگی را جزئی از محیط شهری بدانیم؛ جزئی همواره لازم و مطلوب، که پایان‌ناپذیر بودن فرایند دگرگونی شهر را نشان

می‌دهد. در مقابل، کدهای تجویزی و افراطی به آرمانشهری ختم می‌شوند که در آن، از سرزندگی و اصالت حقیقی شهر، خبری نیست.

خطر دوم، ساده‌انگاری در تنظیم و اجرای کدها است که آن‌ها را به نسخه‌ای به‌روزتر از منطقه‌بندی مدرنیستی بدل می‌کند. شهرهای ایرانی حدود نیم قرن است که از روش‌های برنامه‌ریزی مدرنیستی استفاده می‌کنند و تحولات نظری در سطح جهانی یا ملی، تأثیر چندانی در چارچوب‌های خشک و نامنعطف برنامه‌ریزی شهری ایران نداشته است؛ هنوز هم منطقه‌بندی، ابزار بنیادین برنامه‌ریزی شهری ایران است: منطقه‌بندی کاربری‌ها و انفکاک هر عملکرد از عملکرد دیگر، منطقه‌بندی ارتفاع بناها، منطقه‌بندی مصالح و طراحی نماها، یکی کردن عرض همی معابر هم‌سطح، و غیره. این قوانین محدودکننده، جلوی خلاقیت و نوآوری را گرفته‌اند و محیطی یکنواخت و نامطلوب در شهر پدید آورده‌اند.

کدهای هوشمند این شکل از شهرسازی را نقد می‌کنند و به استقبال تنوع می‌روند، اما در صورتی که به غلط و با مسامحه به کار روند، مضرت‌ها و مشکلات شهرهای مدرنیستی را تکرار می‌کنند؛ بدین لحاظ است که نقش طراحی شهری اهمیتی ویژه می‌یابد. کدهای هوشمند باید ساختاری بسیار منعطف داشته باشند و نه به صورت لکه‌گذاری‌های چندین هکتاری روی نقشه‌ی دو بعدی، بلکه برای هر واحد یا ساختمان، با دقت و در عین حال با انعطافی بالا، تصمیماتی اتخاذ گردد. کدهای هوشمند روشی پایه و بسیار سودمند در نوشهرگرایی هستند که به‌کارگیری آن‌ها به فرایندی یکپارچه و منسجم نیاز دارد؛ فرایندی که بدون آن‌که به یکنواختی یا آشفستگی شهر بینجامد، نظمی فراگیر و جذاب خلق کند.

این دو تجربه‌ی اولیه‌ی نوشهرگرایی، به لحاظ فرم و معماری، انقلابی بودند و الگویی جدید را پیش روی شهرها قرار دادند؛ ولی به لحاظ اجتماعی بسیار شبیه همان حومه‌هایی بودند که به نقدشان می‌پرداختند - بیشتر نتیجه‌ی مدرنیسم بودند، نه فرهنگ‌گرایی و احترام به زمینه‌های شهری. اما نوشهرگرایی در این محدوده باقی نماند. این جنبش از دیدگاه نظری ارزش و اهمیت زیادی یافت و با پیش رفتن زمان و آشکار شدن نقاط ضعف و قوت آن، تلاش بسیاری شد تا نوشهرگرایی به مهم‌ترین الگوی شهرسازی معاصر بدل گردد. در طول این سه دهه، نوشهرگرایی آموخت که پیروی از زمینه به کالبد شهری محدود نمی‌شود، بلکه اجتماع و اقتصاد و محیط طبیعی را نیز در بر می‌گیرد.

از این نظر، جنبش نوشهرگرایی در نقاط مختلف جهان به کار گرفته شد - چه برای توسعه‌های جدید شهری در هر مقیاسی، چه برای استحکام‌بخشی به شهرها و کلان‌شهرهای موجود. فصل حاضر به بررسی ۲۰ نمونه‌ی موردی موفق نوشهرگرایی می‌پردازد که در کشورهایی چون امریکا، بلژیک، استرالیا، اسپانیا، روسیه، برزیل، و غیره واقع شده‌اند. (بنا بر چارچوب پژوهشی در این مطالعه، تلاش شده نمونه‌هایی در مقیاس محله یا رویکرد ساخت باهمستان انتخاب شوند، و به ویژه، نمونه‌هایی که به تنظیم اصول بومی پرداخته‌اند در اولویت بوده‌اند.)

اصول طراحی شهری و چارچوب نوشهرگرایی ایرانی در حکم معیارهایی عام هستند که از آنچه در حالت کلی از شهر و فضاهای شهری انتظار می‌رود، چشم‌اندازی کلی عرضه می‌دارند. راهنمای حاضر، انتظارات موردی از فضاهای شهری را معین می‌سازد؛ بدیهی است که برای هر محدوده‌ی طراحی، راهنمایی موضعی باید تهیه شود که با مناسبات آن محدوده هماهنگ و سازگار باشد. اهمیت وجود چنین راهنمایی در این است که ترکیبی فراگیر از اصول سستی معماری و شهرسازی ایرانی و دیدگاه‌های نوشهرگرایی عرضه می‌کند و نحوه‌ی عملی کردن این ترکیب را نشان می‌دهد. راهنمای حاضر در چهار دسته‌ی کلی تدوین شده است: پهنه‌های شهری و محلی؛ خیابان‌ها؛ میدان‌ها، فضاهای عمومی و بوستان‌ها؛ و ساختمان‌ها. بدین ترتیب، فرایند طراحی شهری در رویکرد نوشهرگرایی را می‌توان تضمینی برای حفظ و ارتقای شهر و فضاهای آن دانست. باززنده‌سازی و بازآفرینی فضاهای شهری و محله‌ها، بازگشت به اصول بومی و خودی، توجه به سرمایه‌های اقتصادی و سودآوری طرح‌های شهری، تنوع و تکثر اجتماعی و همه‌شمولی استفاده از فضاها و بناها، و احترام به محیط زیست طبیعی، الزامات بنیادین این فرایند به حساب می‌آیند. از این منظر، نوشهرگرایی نه جنبشی آرمانشهری، که روشی برخاسته از واقعیات دنیای حاضر است و غایت آن، رسیدن به شهرها و محله‌ها و فضاها و بناهایی سرزنده و زیست‌پذیر است؛ شهرهایی که مردم مالکان اصلی آن‌اند و با آزادی از مزایای زیستن در آن بهره می‌برند.

منابع

- اوست هویی زن آندریاس (۱۳۷۷)، مشارکت شهروندان در طرح ریزی توسعه نواحی شهری، ترجمه ناصر برک پور، مجله معماری و شهر سازی، شماره ۴۸ و ۴۹.
- بوذرجمهری، خدیجه (۱۳۸۲). دانش بومی در توسعه روستایی پایدار، مجله جغرافیا و توسعه
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۶۹)، واحد همسایگی، مجله صفا، شماره ۱.
- پورمحمدی، محمدرضا، مصیب زاده، علی (۱۳۸۸)، آشنایی با محله و معیارهای محله بندی شهر با تاکید بر شهر تبریز، نشریه جغرافیا و برنامه ریزی، شماره ۲۸، صص ۹۰-۵۳.
- تقوایی، مسعود، باباناسب، نسب، موسوی، چمران (۱۳۸۸). تحلیلی بر سنجش عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری، مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه ای، شماره ۲، صص ۳۶-۱۹.
- حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵)، برنامه ریزی محله مبنا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۴۶-۳۷.
- حقیقیان، منصور، اسماعیلی، رضا، کریمی زاده اردکانی، سمیه (۱۳۹۴)، تبیین جامعه شناختی تاثیر توسعه محله محوری در اداره کلان شهر تهران (مورد مطالعه محله‌های ازگل، جنت آباد، حکیمیه، خانی آباد نو)، شماره ۲۰، صص ۱۲۰-۹۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- رفعیان، مجتبی، هودنسی، هانیه (۱۳۸۴). بازتولید سرمایه‌های اجتماعی در محلات شهری در رویکرد توسعه پایدار اجتماعات محلی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- رضازاده، راضیه، سلسله، علی (۱۳۸۹). مروری بر سیاست‌های توسعه پایدار محلی با رویکرد دارایی مبنا و تاکید بر سرمایه‌های اجتماعی و کالبدی، نامه معماری و شهرسازی، سال دوم، شماره ۴

رهنما، محمد رحیم؛ ذبیحی، جواد (۱۳۹۰) تحلیل توزیع تسهیلات عمومی شهری در راستای عدالت فضایی با مدل یکپارچه دسترسی در مشهد، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲۳.

سلطان زاده، حسین (۱۳۹۰) «تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران از دوره باستان تا ۱۳۵۵ ه.ش»، انتشارات چهارطاق.

شکویی، حسین. (۱۳۷۲). جغرافیای اجتماعی شهرها، چاپ دوم، انتشارات جهاد دانشگاهی.

صرافی، مظفر. ۱۳۷۹، مبانی برنامه ریزی منطقه ای انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، چاپ دوم.

عبداللهی، مجید (۱۳۹۲)، ارزیابی ابعاد اجتماعی محله‌های شهری در چارچوب دیدگاه سرمایه اجتماعی: مورد مطالعه پژوهشی محله‌های شهر شیراز، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۲، صص ۱۸۴-۱۶۳.

علوی تبار علیرضا. (۱۳۸۲). بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد دوم، سازمان شهرداریها

فیلیس، روندا، پیتمن، (۲۰۰۹). توسعه اجتماع محلی، ترجمه مهدی ابراهیمی، انتشارات راتلج، چاپ اول

مخبر، عباس. (۱۳۶۵). برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی: راهبردهای جایگزین، تهران، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه

مهندسین مشاور. (۱۳۸۶) شهر ساز و معمار آرمانشهر، تجدید نظر طرح تفصیلی زنجان.

معصومی اشکوری، حسن (۱۳۸۷) «راهنمای عملی برنامه ریزی و آینده پژوهی»، انتشارات پیام.

معیدفر، سعید، مقدم، غلامرضا (۱۳۸۹)، نقش هویت محله ای در کاهش و کنترل گرایش به رفتارهای نا به هنجار اجتماعی در شهر، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۴۴.

Ost zen Hui Andreas (1377), citizen participation in planning the development of urban areas, the translation of N. Burke pour, Journal of Architecture and Urban Chef, numbers 48 and 49.

Bouzarjomehri, Khadijah (1382) Native housed in sustainable rural development, Journal of Geography and Development.

Pakzad, Jahanshah (1369), neighborhood, Sofeh journal, Issue 1.

Pour Mohammadi, MR, Mosayeb Zadeh, Ali (1388), familiar with the neighborhood and the city of criteria neighborhood with an emphasis on the city of Tabriz, Journal of Geography and Planning, No. 28, Ss90-53.

Taghvai, M, Babansb, ancestry, Mousavi, Chamran (1388) Analysis of the factors influencing participation of citizens in municipal management, Journal of Urban and Regional Research, Issue 2, Ss36-19.

Hajipour, Khalil (1385), based neighborhood planning effective approach in creating sustainable urban management, fine arts publication, Issue 26, Ss46-37.

Haghighian, M., Ismail, R., Karimizadeh ardakani, S. (1394), explaining the sociological impact of the central district development in Tehran metropolis office (about the neighborhoods in Boston, Jannat Abad, Hakimiyeh, Khani Abad Delhi), No. 20, Ss120- 99.

DekhodaAli Akbar (1377), dictionaries, Publishing and Printing Tehran University, Second Edition, Tehran.

Rafieian, M, Hvdnsy, Hania (1384) .baztvlyd social capital in neighborhoods on Sustainable Development, local communities, Computer Research Center of Islamic Sciences.

Rezazadeh, R., Dynasty, Ali (1389), browsing the local sustainable development policies based approach and an emphasis on social capital and physical assets, a Architecture, Issue 4.

Rahnama, Mohammad Rahim, Zabihi, J. (1390) analysis in order to facilitate distribution of urban public space with an integrated model of access to justice in Mashhad, Journal of Geography and Development, Number 23.

Slotanzadeh, Hossein (1390), "A Brief History of urbanism in Iran from ancient times to 1355 AD" penthouse publications.

Shakuie, Hussein. (1372). Urban social geography, Second Edition, published by SID.

- Sarrafi, Muzaffar. (1379, Foundations of Management and Planning Organization Publications Regional Planning, Second Edition.
- Abdollahi, M. (1392), to assess the social dimensions of urban neighborhoods 15. within the framework of social capital: The Case of the neighborhoods of the city, Urban Management Journal, Issue 32, Ss184-163.
- Alavi Tabar, Alireza. (1382) .brsry model of citizen participation in city affairs, Volume II, the municipalities.
- .Phillips, Rhonda, Pittman, (2009), community development, translation Mehdi 18. Ebrahimi, Routledge, First Edition.
- Mokhber, Abbas. (1365) plan reflecting local-level planning and Rural Development: Alternative Strategies, Tehran, first edition, published by the Ministry of Foreign Affairs.
- Consulting Engineers. (1386) in builder and architect of Utopia, revised, detailed plan of Zanjan.
- Masumi Eshkavari, H. (1387) "A practical guide to planning and futures studies", message dissemination.
- Moedfar, Saeed Moghaddam, G. (2010), the role of neighborhood identity in reducing and controlling behaviors not the norm in the city, Iranian Journal of Social Issues, Issue 2, Ss144-1

